

طرح برنامه کمونیستهای ایران

بخش اول: انقلاب اجتماعی پرولتاریا

فصل اول: علل مادی مبارزه طبقه کارگر و اهداف او

فصل دوم: دوران امپریالیستی سرمایه و مبارزه طبقه کارگر

بخش دوم: برنامه عمل پرولتاریای ایران

فصل اول: شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ای که پرولتاریای ایران در آن مبارزه می کند

و هدف فوری او

فصل دوم: خواسته های فوری پرولتاریای ایران

«کمونیستها ننگ دارند نظرات و اهداف خود را پنهان کنند. آنان آشکارا اعلام می‌کنند رسیدن به اهدافشان، تنها با سرنگونی قهرآمیز همه شرایط اجتماعی موجود، ممکن است. بگذار طبقات حاکم از انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند؛ پرولترها چیزی ندارند که از دست دهند مگر زنجیرهایشان. آنان باید جهانی را فتح کنند.

کارگران همه کشورها متحد شوید.»

«مانیفست حزب کمونیست»

بخش اول

انقلاب اجتماعی پرولتاریا

فصل اول

علل مادی مبارزه طبقه کارگر و اهداف او

شیوه تولید سرمایه داری

توسعه تولید کالائی و مبادله، و سلب مالکیت از توده‌های بزرگ تولیدکنندگان مستقیم، پیش شرط پیدائی جوامع سرمایه‌داری است. وجه مشخصه اصلی جامعه سرمایه‌داری شیوه تولید آن است. در این شیوه تولید بخش اعظم و تعیین کننده وسایل تولید، در مالکیت و یا کنترل طبقه کم شماری از انسانها قرار دارد. اما بخش بزرگ و فزاینده مردم را پرولتاریا و لایه‌های نیمه پرولتر تشکیل می دهند؛ این توده اکثریت جامعه، به علت نداشتن وسایل تولید یا ناکافی بودن این وسایل، برای تأمین معاش خود، ناگزیر از فروش دائم یا موسمی نیروی کارش - که تنها و یا تقریباً تنها چیزی است که آزادانه در اختیار و تصرف خود دارد - به بورژوازی است و با کار اضافی خود نه تنها بر درآمد، ثروت و سرمایه طبقه سرمایه‌دار می افزاید، بلکه دیگر طبقات استثمارگر جامعه نیز، هرچه بیشتر در آمد و ثروت خود را از این کار بدست می آورند. پس در این نظام، کارگران با کار اضافی خود، رشد و توسعه سرمایه و بردگی مزدی خود را بازتولید می‌کنند. شیوه تولید سرمایه‌داری به نحوی فزاینده بر وسایل تولیدی که به طور دسته جمعی قابل بهره برداری اند و بر واحدهای تولیدی ای که با تجمع این وسایل تولید و گردهمائی گروه‌های کارگری در یک مکان مشخص می‌شوند، متکی است. بدینسان تضاد اساسی این شیوه تولید، تضاد بین سرشت اجتماعی تولید و تصرف (مالکیت) خصوصی، و شکل اصلی استثمار در آن، استثمار کار مزدی است.

خصلت بین‌المللی جنبش پرولتری

با پیدائی شیوه تولید سرمایه‌داری جنبش پرولتری هم به وجود آمد. این شیوه تولید در تکامل خود موجب ایجاد بازار جهانی و سرانجام جهانی شدن سرمایه‌داری و پرولتاریا شد. با به وجود آمدن کارگران در ابعاد جهانی، جنبش پرولتری نیز از دیر زمان دارای خصلتی بین‌المللی شده است.

کمونیستها و هدف نهائی آنان

کمونیستهای همه ملل جزئی از پرولتاریای جهانند و اهداف آنان را روند تکامل جامعه سرمایه داری و مبارزه طبقاتی موجود در این جامعه تعیین می‌کند. هدف نهائی ای که کمونیستها برای آن مبارزه می‌کنند تغییر انقلابی جامعه سرمایه‌داری یعنی ایجاد شیوه تولید و مناسبات اجتماعی سوسیالیستی، و در مرحله بالاتر، استقرار جامعه کمونیستی است.

جامعه کمونیستی، جامعه‌ای است بدون طبقات که شالوده اقتصادی آن خود - فعالی تولیدی انسانها، یعنی فعالیت آزاد و داوطلبانه و تحقق همه توانائی‌های جسمی و فکری آنان است و از لحاظ تاریخی بر تکامل جنبش رهائی پرولتاریا برای محو طبقات بنا خواهد شد.

کمونیستها برای تحقق این اهداف می‌کوشند تا پرولتاریا به شکل سیاسی متشکل شود، سلطه بورژوازی را براندازد، دولت پرولتری را به وجود آورد و آن را همچون اهرمی نیرومند در مبارزه طبقاتی برای برانداختن مالکیت بورژوائی و آماده کردن زمینه پی ریزی مناسبات اجتماعی و اقتصادی سوسیالیستی به کار برد.

آنچه ویژگی کمونیستها را برجسته می‌کند به قرار زیر است: آنان در مبارزه پرولتاریا بر خصلت بین‌المللی جنبش پرولتری تکیه می‌کنند و معتقدند که مبارزه شان باید منافع کل جنبش طبقاتی پرولتاریا را نمایندگی کند و در تئوری باید درک روشنی از سیر جنبش واقعی پرولتری، شرایط و پیامدهای عام و نهائی آن داشته باشند و در عمل پیشروترین و قاطع‌ترین بخش احزاب کارگری شوند.

شیوه تولید سرمایه‌داری و تولید ماشینی بزرگ

شیوه تولید سرمایه‌داری با پیشبرد تکنولوژی، قلمرو خود را دائماً وسعت می‌بخشد و نقش و اهمیت تولید ماشینی بزرگ را افزایش می‌دهد. تولید ماشینی بزرگ این شیوه را به نظام کامل و توسعه یافته تولید و مناسبات سرمایه‌داری تبدیل می‌کند. بدینسان سرمایه، تولید کنندگان خرد را از عرصه بازار کالا و تولید مستقل بیرون رانده، بخش وسیعی از آنان را به پرولتر تبدیل کرده، بخشهای دیگر را به اشکال مختلف به سرمایه وابسته ساخته است.

وابستگی کار مزدی به سرمایه

ضرورت انباشت، سرمایه را به توسعه روندهائی در جهت بالا بردن نرخ سودآوری و یا ایجاد موانعی در کاهش این نرخ ناگزیر می‌کند. یکی از این روندها، استفاده از موضع فرودست زنان و کودکان است که بازمانده ای از جامعه کهن می‌باشد. موضع فرودستی که امکان بهره‌گشی گسترده نیروی کار ارزان‌تر آنان را در کارخانه‌ها، کارگاهها و دیگر مراکز تولیدی برای سرمایه فراهم کرده است. زمینه امکان بهره‌گشی گسترده‌تر از نیروی کار زنان و کودکان، با افزایش بارآوری کار، ساده شدن نسبی روندهای تولید و تولید ماشینی، به وجود آمد.

با رشد فزاینده بارآوری کار و جانشین شدن هرچه بیشتر ماشین بجای نیروی کار انسان و ضرورت حفظ سطح معینی از سودآوری سرمایه که الزاماً همراه با استخدام بیشتر کارگران نیست، نیاز با زار کار به کارگران، کاهش نسبی می‌یابد، کارگران «اضافی» از کارخانه‌ها و دیگر مراکز تولیدی و اقتصادی بیرون انداخته می‌شوند، وابستگی کار مزدی به سرمایه افزایش می‌یابد، استثمار کارگران شدت بیشتر می‌گیرد.

اجتناب ناپذیری بیکاری در نظام سرمایه‌داری

هدف نظام سرمایه‌داری نه رفع نیازهای مردم بلکه تولید حداکثر سود است، سودی که باید سرمایه را بزرگتر و گسترده‌تر کند تا سود بالاتری را میسر سازد.

در نظام سرمایه‌داری، افزایش سود تا مرحله معینی می‌تواند با افزایش تولید و اشتغال همراه باشد، اما این امر در دراز مدت به افزایش نرخ مزد و کاهش نسبی سود منجر می‌شود. از این رو سرمایه‌داری، تولید بیشتر کالا را نه از طریق استخدام دائمی بیشتر، بلکه با افزایش بارآوری کار و نیز تا آنجا که کاهش هزینه تولید و سودآوری سرمایه اقتضا کنند با جانشینی ماشین بجای کارگر، به پیش می‌برد. بدینسان دائماً بخشی از کارگران بیکار می‌شوند و ارتش ذخیره کار به وجود می‌آید که به نوبه خود باعث کاهش نرخ عمومی مزد و افزایش عدم تأمین شغلی می‌گردد. این روند نه امری موقتی و تصادفی بلکه ذاتی سرمایه‌داری است: ایجاد اشتغال کامل دائمی در نظام سرمایه‌داری ناممکن است.

روند باز تولید و بحران سرمایه

تولید سرمایه‌داری، تولید و بازتولید سرمایه است، که نه تنها حفظ ارزش سرمایه گذشته، بلکه گسترش، تعمیق و تغییر سرمایه در شاخه‌های تاکنونی تولید سرمایه‌داری و نفوذ آن به حوزه‌های جدیدتر است. باز تولید سرمایه - هم با جانشین کردن ماشین به جای کارگر، تا آنجا که از افزایش مزدها جلوگیری می‌کند، و هم به خاطر رقابت بین سرمایه‌داران که کاستن از هزینه تولید را هدف قرار می‌دهد - روندی است که با افزایش دائم بارآوری کار، انقلاب در وسائل و روشهای تولید و سازماندهی کار، بالا رفتن ترکیب آلی سرمایه (نسبت ارزش سرمایه هزینه شده در وسائل تولید به سرمایه مصرف شده در پرداخت مزد کارگران مولد)، بیکار کردن جمعیت‌های کارگری، تجمع و تمرکز بیشتر سرمایه در دست عده ای قلیل و افزایش انبوه کارگران و تیره روزی آنان در سطحی گسترده‌تر، مشخص می‌شود.

روند بازتولید سرمایه در تکامل خود، روند گرایش کاهشی نرخ سود است که نتیجه مستقیم رشد و تکامل بارآوری کار در شیوه تولید سرمایه‌داری است و به رغم عواملی که با کاهش نرخ سود مقابله می‌کنند، نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند خود را از کاهش این نرخ که قانونی عینی است رهائی بخشد. این نظام در اثر عملکرد قانون گرایش کاهشی نرخ سود به شکلهای گوناگون و به صورت متناوب با اضافه تولید، یعنی کالاهائی که دیگر نمی‌توانند در شرایط سودآور به گردش درآیند، و اضافه سرمایه، یعنی سرمایه‌هائی که دیگر نمی‌توانند با نرخ سود کافی برای پاسخگویی به نیازهای انباشت به کار افتند، درگیر است. این کالاها و سرمایه‌های اضافی به نحوی فزاینده از روند تولید و بازتولید خارج می‌شوند.

کاهش نرخ سود تا هنگامی که حجم سود افزایش یابد مانعی عبور ناپذیر در راه گسترش و گردش عادی سرمایه اجتماعی ایجاد نمی‌کند؛ اما اگر اضافه تولید و اضافه سرمایه به حدی برسند که علاوه بر کاهش نرخ سود، حجم آن نیز کاهش یابد و یا برای انباشت جدید کافی نباشد، بازتولید و گردش سرمایه با اختلال و بن بست، و سرمایه با بحران روبرو خواهد گردید. بحرانهای اقتصادی در اشکال گوناگون خود بیانگر این بن‌بستها و محصول تضادهای نظام سرمایه‌داری اند، که در رأس آنها تضاد بین بارآوری کار با سودآوری سرمایه قرار دارد و این، بیان مشخص تضاد بین نیروهای مولد و روابط تولیدی در عرصه اقتصادی نظام سرمایه‌داری است که در شکل اجتماعی خود به صورت تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی

تظاهر می‌یابد. بحرانها که نتایج این تضادها هستند، در عین حال، راه حل موقت برون رفت این نظام از تضادهای درونی خود نیز می‌باشند: در واقع بحران، تخریب بخشی از نیروهای مولد جامعه سرمایه‌داری برای تداوم حیات و رشد کل آن است. بحرانهای سرمایه‌داری که در تاریخ تکامل این نظام با دوره‌های تناوب متغیر و شدتهای متفاوت بروز می‌کنند و دامنه آنها وسعت و شدت فزاینده ای به خود می‌گیرد، نشانه‌های انکارناپذیری از این واقعیتند که سرمایه‌داری ناتوان از حل تضادهای ذاتی خویش است، تضادهایی که این نظام را به آستانه فروپاشی می‌کشانند.

بحران و افزایش شکاف بین فقر و ثروت

بحرانهای سرمایه‌داری موجب تشدید وخامت شرایط زندگی کارگران و افزایش بیکاری آنان، و باعث خانه خرابی و سلب مالکیت وسیع‌تر تولید کنندگان خرد می‌شوند و بردگی کارگران را نسبت به سرمایه‌داران افزایش می‌دهند. بحرانها در عین حال تمرکز سرمایه، یعنی سلب مالکیت سرمایه از بخش وسیع طبقه بورژوا به دست بخش کوچکی از آن را شدت می‌بخشند. در جامعه سرمایه‌داری که بارآوری کار در اسارت مالکیت خصوصی است، هرچند شرایط زندگی نسلهای جدیدتر پرولتری به خاطر رشد فزاینده بارآوری کار، مبارزه کارگران برای بهبود وضع خود و نیازهای سرمایه به بازارهای جدید، می‌تواند بهتر شود، اما ثمرات تولید نه در خدمت تولید کنندگان اصلی جامعه یعنی پرولتاریا، بلکه در اختیار سرمایه داران و زمینداران است و هر نسل جدیدتر طبقه کارگر نسبت به نسلهای گذشته، سهم نازل‌تری از کل ثروت اجتماعی دوران خود، بدست می‌آورد. با توسعه و تعمیق سرمایه‌داری شکاف بین پرولتاریا و بورژوازی و به طور کلی فقیر و ثروتمند وسیع‌تر شده، عدم اطمینان به آینده و بیگانگی‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. بنابراین سرمایه‌داری علت اصلی همه بدبختی‌ها، مشقت‌ها، رنجها و نابسامانی‌های زندگی مادی و فکری طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش دیگر است.

اشکال بنیادی سرمایه

سرمایه در روند تولید و باز تولید خود، و برای آنکه بتواند بر ارزش خود بیفزاید، باید دائماً از شکل پولی به شکل کالائی و از شکل کالائی به شکل پولی تبدیل شود. این روند با نوعی تقسیم کار بین سرمایه‌داران و یا اختصاص نقشهای ویژه ای به سرمایه‌های معین، همراه است.

شکلهای بنیادی سرمایه عبارتند از سرمایه صنعتی (مولد)، سرمایه تجاری و سرمایه وام ده (بهره خوار).

منشأ سود سرمایه صنعتی، سود سرمایه تجاری و بهره سرمایه بهره خوار، کار اضافی کارگران و مولدان مستقیم است.

سرمایه مجازی

به علت ضرورت کاهش دائمی هزینه تولید که یک شرط پیروزی این یا آن سرمایه، در جریان رقابت است، به خاطر تجمع و تمرکز سرمایه، ضرورت تقسیم خطر و ایجاد امکانات بهره‌برداری از فنون پیشرفته و کاربرد علم در تولید، مالکیت بورژوائی از صورت فردی به صورت گروهی (مالکیت اجتماعی بورژوائی) درمی آید و بدینسان اشکالی مانند شرکتهای سهامی عام که سرمایه آنها متعلق به گروه وسیعی از سهامداران است، به وجود می آیند. سرمایه‌داران صنعتی برای انباشت در سطح وسیع و نیز انجام سریع فعالیتهای جاری خود به وام گرفتن از بانکها و صدور تعهد پرداختهای مدت دار یا به انتشار اوراق قرضه روی می آورند، بازرگانان نیز نه تنها از وام و اعتبارهای بانکی استفاده می‌کنند، بلکه خود تعهد پرداختهای مدت دار صادر می‌نمایند که نقش پول را بازی می‌کنند.

شرکتهای ثبت شده در بورس، بخشهای مهمی از پس‌اندازهای مردم را، که در صندوقهای بازنشستگی، حسابهای پس‌انداز و غیره متمرکز شده، به سوی خود جلب می‌کنند، دستگاه دولتی در جامعه سرمایه‌داری برای انجام عملکردهای گوناگون خود به وام‌گیری از سیستم بانکی و مؤسسات اعتباری دیگر و یا به توده پس‌انداز کننده روی می آورد، تعهد پرداختهای مدت دار، قراردادهای، حقوق و امتیازهای بهره‌برداری از فلان یا بهمان مؤسسه یا منابع طبیعی، حق بازنشستگی، بیمه عمر و غیره، همگی به موضوع خرید و فروش مبدل می‌شوند؛ بدین طریق در کنار تولید بزرگ و شرکتهای سهامی عام، نظام اعتباری و سرمایه وام ده اهمیت ویژه می‌یابند. با گسترش شرکتهای سهامی عام، نظام اعتباری، رشد سپرده‌ها و افزایش حجم و اهمیت سرمایه وام ده بهره خوار، افزایش اوراق بهادار و وسائل پرداخت گوناگون، خلاصه همه چیز در اقتصاد، شکل سرمایه، پول و بهره به خود می‌گیرد و این توهم به وجود می‌آید که سرمایه به خودی خود مولد سود است و پول، پول می‌زاید.

در نتیجه همه این تحولات و روندها، و افزایش بورس بازی ناشی از گسترش پول اعتباری، رابطه بین وام و اعتبار با تولید، رابطه بین ارزش سهام و مؤسسات تولیدی و خدماتی با فعالیت واقعی آنها، قطع یا کم‌رنگ می‌شود. عملکرد سرمایه، همچون سرمایه فعال یعنی سرمایه مولد صنعتی (وسائل تولید و نیروی کار) و به عنوان عامل گردش (سرمایه تجاری) کمتر می‌شود، و سرمایه بیشتر در شرط بندی برای سودهای احتمالی آینده، در بورسها و دیگر بازارهای مالی به کار می‌افتد. در کنار و بر دوش سرمایه حقیقی، که در تولید و تحقق کالا به کار می‌افتد، نوعی سرمایه مجازی یا خیالی به وجود می‌آید که چیزی جز حق تصرف و مالکیت بر سودهای احتمالی یک سرمایه حقیقی، یک طلب، یک معامله و غیره نیست؛ ارزش سرمایه مجازی براساس این سودهای احتمالی و نرخ جاری بهره، معین می‌گردد. سرمایه مجازی که بدون ایجاد شرایط مادی، یعنی فعالیت صنعتی و بازرگانی، به دنبال ارزش افزائی خود است، تجسم خصلت انگلی، بیگانه و بیگانه ساز سرمایه می‌باشد.

سرمایه مجازی، بحرانهای اقتصادی نظام سرمایه‌داری را تشدید می‌کند: نوسانات شدید و غیر قابل پیش‌بینی بازار اوراق بهادار، به بیکارسازی انبوه کارگران و عاطل شدن وسائل تولید می‌انجامد. هرچند نوسانهای سرمایه مجازی و بازارهای مالی را، نهایتاً اختلالهای تولید و بازتولید سرمایه‌داری تعیین می‌کنند، اما نوسانهای سرمایه مجازی و بازار مالی نیز به نوبه خود بر تولید اثری ویرانگر دارند.

سرمایه‌داری و انقلابهای صنعتی، فنی و علمی

سرمایه با خرید نیروی کار کارگر، سه توانائی بنیادی او در تولید، یعنی توانائی‌های عضلانی، عصبی و فکری را به تصرف خود درآورده و در سیر تکامل تاریخی خود با انقلابهای عظیم صنعتی، فنی و علمی، این توانائیها را در ابعاد عظیم گسترش داده، آنها را از کارگران به ماشین منتقل کرده است: ماشینیسیم مهارتهای اندامی نیروی کار را به ماشین - ابزارها داد، اتوماسیون، روندهای کنترل و تنظیم خودکار تولید را تا حد زیادی جانشین توان عصبی و مراقبتهای کارگران کرد و انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی، طراحی روند کار، ابزار و محصول را، از مغز انسان به سخت‌افزارها و نرم افزارهای اطلاعاتی منتقل نمود. این انقلابها و کاربرد روزافزون علم در تولید و ارتباطات، بارآوری اجتماعی کار کارگران را بالا برده و امکان تشدید استثمار آنان را به نحوی غیر قابل مقایسه با گذشته افزایش داده است.

پیشرفته‌ها و انقلاب‌های فنی و علمی، تضاد بین سرشت اجتماعی تولید و تصرف (مالکیت) خصوصی را بیش از پیش شدت بخشیده است. در آینده نیز نقش هرگونه اختراع فنی و اکتشاف علمی در قلمرو تولید و پیشرفت در این زمینه‌ها، چیزی جز توان افزائی این سه مؤلفه بنیادی نیروی کار و در نتیجه افزایش بارآوری کار نخواهد بود و تا زمانی که نیروی کار جزئی از سرمایه، و بارآوری کار اسیر سودآوری است، هیچ‌یک از این دستاوردهای عظیم فنی و علمی بشری تغییری در ماهیت استثمارگرانه و بیگانه‌ساز روابط سرمایه‌داری نمی‌دهند و نخواهند داد.

در دوران رقابت آزاد به ویژه در آغاز سده نوزدهم اختراع و استفاده از ماشین، نتیجه اعتصابات و به طور کلی مبارزات طبقه کارگر مزدی بود، که نخست با تبدیل انگلستان به کشوری صنعتی و سپس با شدت یافتن رقابت بین کشورهای اروپائی، به صنعتی شدن اروپای قاره ای انجامید؛ باز این مبارزه طبقه کارگر است که در دوران سرمایه‌داری انحصاری، نیروی محرک اصلی اتوماسیون کامل تولید در کشورهای صنعتی پیشرفته و نقل و انتقالات سرمایه و بسط صنعت و پرولتاریا در جهان می‌باشد. این تکامل عظیم جهانی پرولتاریا، اتحاد جهانی او را برای انجام انقلاب اجتماعی جهانی، نوید میدهد.

روند جدائی بین مالکیت و مدیریت، و گسترش کار غیر مولد

در روند تکامل سرمایه‌داری، سرمایه‌دار نخست خود را از کار بدنی معاف می‌سازد و سپس کارهای فکری مربوط به توسعه، هماهنگ سازی فنی - سازمانی، بهسازی روندهای تولید و اداره و کنترل (مقایسه نتایج به دست آمده در تولید با اهداف از پیش تعیین شده) آن را نیز به رده‌های پرشمار گوناگونی از متخصصان حقوق بگیر و اگذار می‌کند. بدینسان مالکیت از مدیریت جدا می‌شود و سرمایه‌دار به عنوان سرمایه شخصیت یافته و یا کارگزار سرمایه، تنها نقش تصاحب کار اضافی کارگران یدی و فکری، مراقبت از سودآوری سرمایه و انباشت دائم و سودبخش آن را به عهده می‌گیرد. سرمایه‌دار به تدریج وظیفه مراقبت از سودآوری و انباشت مجدد در رشته‌های سودبخش را نیز به مدیران و کارشناسان و اگذار می‌کند و از این پس، نقش او تنها مالکیت سرمایه و تصاحب سود است. بنابراین انگل بودن طبقه سرمایه‌دار به خصلت اصلی موجودیت این طبقه مبدل می‌شود و بیش از پیش عریان می‌گردد.

در نظام سرمایه‌داری به دلیل:

- ضرورت افزایش شدت کار کارگران و استثمار بیشتر کار اضافی،
 - ضرورت حسابرسی و مراقبت دائم حجم ارزشی محصولات تولید شده،
 - رشد کندتر بازارها نسبت به رشد بارآوری کار و تولید و بنابراین مشکل‌تر شدن فروش کالاها و خدمات،
 - ضرورت کنترل وسائل مبادله، اعتبارات و غیره،
 - تکامل سرمایه مجازی و ابزارهای آن (اوراق بهادار و ...)،
 - ضرورت تجزیه و تحلیل دائمی وضعیت رقابت،
 - ضرورت حل و فصل مناقشات بین بخشهای مختلف سرمایه (مثلاً بین سرمایه‌های تجاری و صنعتی)، بین سرمایه‌داران و زمینداران، بین کارگران و کارفرمایان، و اختلافات مالی،
 - ادغام بنگاههای اقتصادی،
- خیل عظیمی از کارکنان غیر مولد مانند کنترلگران، حسابداران، بازاریابان، متخصصان پولی، تحلیلگران و صرافان اوراق بهادار، کارشناسان مالیاتی و حقوقی، کارشناسان اطلاعاتی صنعتی، گروه‌های سازمان یافته‌ای از مأموران حفاظتی و امنیتی در واحدهای تولیدی، و نیز مأموران پلیس و ارتش و کارمندان اداری دولتی و شبه دولتی (مانند کارمندان شهرداری‌ها) به وجود می‌آیند و گسترش می‌یابند.
- مجموعه این گروه‌های جامعه سرمایه‌داری معاصر، همگی از کار اضافی کارگران گذران زندگی می‌کنند و تا آنجا که موقعیت و امتیازاتشان با منافع سرمایه‌داران و نظام سرمایه‌داری پیوند دارد، پشتیبان این نظام و طرفدار وضعیت فرودست کارگران و دیگر مولدان مستقیم اند.
- بدینسان در روند انگل شدن طبقه سرمایه‌دار، قشرهای نسبتاً وسیع و گوناگونی از کارکنان غیر مولد شکل می‌گیرند که همراه با اشرافیت کارگری یکی از پایگاه‌های نفوذ ایدئولوژی‌های بورژوائی در میان طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش اند.

دولت سرمایه‌داری

دولت سرمایه‌داری نهادی است روبنائی که وظایف عمومی طبقه سرمایه‌دار، مانند تأمین امنیت سیاسی و حقوقی فعالیت اقتصادی سرمایه، حفاظت مالکیت بورژوائی، سرکوب و مهار جنبش کارگری و توده‌ای، تضمین آزادی مبادله، حرکت سرمایه و نیروی کار، و نیز حفظ و گسترش سرزمین و منابع طبیعی و جمعیت معینی را به عهده دارد. این سرزمین و جمعیت معین، حوزه عملکرد ملی سرمایه‌داران بومی کشورها را به وجود می‌آورد.

به خاطر تکامل سریع سرمایه‌داری و تعمیق بحرانهای آن و تشدید تضادهای بین سرمایه‌داران در محدوده ملی و در سطح جهانی و سرانجام به خاطر رشد عظیم طبقه کارگر و جنبشها و انقلابات کارگری، از پایان سده نوزدهم تاکنون، دولتها علاوه بر آنچه در بالا گفته شد وظایف زیر را نیز بر عهده می‌گیرند:

- دخالت مستقیم در اقتصاد با تصور ایجاد تعادل و تنظیمی که «دست نامرئی بازار» ناتوان از انجام آن است،

- تضمین ثبات و یا اعتماد به پول به مثابه وسیله پرداخت و انباشت،

- طرح و اعمال یک رشته سیاستهای مالی و پولی که هدف عمومی آنها کمک به توسعه بازار و

تشویق سرمایه‌گذاری است،

- تقبل زیانهای بحران به هزینه مردم تا بازتولید سرمایه از سر گرفته شود،

- ایجاد، اداره و توسعه یک رشته صنایع و خدمات که سودآوری آنها پائین، اما برای اقتصاد سرمایه‌داری لازمند، و یا رشته‌هایی که سرمایه‌داران برای وارد شدن در آنها خطر نمی‌کنند،

- تقبل یک رشته هزینه‌های مربوط به خدمات عمومی مانند آموزش، درمان و بهداشت، بیمه‌های اجتماعی، حمل و نقل عمومی و غیره، به منظور پائین نگه داشتن سطح عمومی مزدها از یک سو و به عقب انداختن انفجار اجتماعی و حفظ نیروی کار از سوی دیگر،

- قبول پرداخت بخش مهمی از هزینه‌های تحقیقاتی که سودبر اصلی آن سرمایه‌داران اند،

- پشتیبانی از سرمایه‌داران بومی در مقابل سرمایه‌داران خارجی با حمایت‌های گمرکی، یارانه و

غیره،

- ایجاد گریزگاهها (گشایشها) و فرصتهای سرمایه‌گذاری: هزینه‌های تسلیحاتی، اداری و امنیتی ماشین دولتی، حجم عظیم اوراق قرضه دولتی و سرانجام فعالیت‌های اقتصادی و عمرانی دولت، بازار عظیمی برای مؤسسات سرمایه‌داری و به ویژه نهادهای مالی است.

بدینسان دولت در جامعه سرمایه‌داری نه تنها در عرصه سیاسی و حقوقی، بلکه در حوزه اقتصادی و اجتماعی نیز ماهیت طبقاتی بورژوائی خود را هرچه آشکارتر نشان می‌دهد.

زمینه پیدائی انقلاب اجتماعی پرولتاریا

به موازات توسعه و تعمیق سرمایه داری و تکامل تضادهای آن، و به رغم وقفه‌های تاریخی ای که به دلایل مختلف در مبارزه انقلابی پرولتاریا به ظهور رسیده، خشم و نارضائی طبقه کارگر و توده‌های استثمار شونده از وضع موجود گسترش یافته، قدرت کمی و امکان سازمان یافتگی طبقه کارگر بیشتر شده، توان عینی مبارزاتی او به ضد استثمارگران بالا رفته است. سرمایه‌داری با تمرکز وسایل تولید و مبادله و اجتماعی کردن هرچه بیشتر تولید و روند کار، بیشتر و بیشتر امکان مادی استقرار شیوه تولید سوسیالیستی را بجای شیوه تولید سرمایه‌داری، فراهم می‌آورد. بدینسان در بطن خود جامعه سرمایه‌داری زمینه پیدائی انقلاب اجتماعی پرولتاریا که تحقق کامل آن هدف نهائی همه فعالیت‌های جنبش بین‌المللی کمونیستی است، فراهم می‌شود.

رهائی کارگران

رهائی کارگران تنها به دست خود کارگران صورت می‌گیرد. همه بخشهای دیگر زحمتکشان که تحت استثمار و ستم سرمایه اند، یا خود به گونه‌ای در حفظ سرمایه‌داری نفع دارند و یا به دلیل موقعیت اقتصادی - اجتماعی خویش ناتوان از برانداختن سرمایه‌داری اند؛ اینان تا آنجا انقلابی خواهند بود که موضع پرولتاریا را بپذیرند.

انقلاب اجتماعی پرولتاریا

انقلاب اجتماعی پرولتاریا دورانی را دربر می‌گیرد که با دگرگونی سوسیالیستی شروع می‌شود و با تحقق کمونیسم پایان می‌یابد. این انقلاب در مرحله اول خود که یک دوره تام و تمام تاریخی گذار از سرمایه‌داری به سلطه شیوه تولید سوسیالیستی بر قسمت اعظم یا تعیین کننده جوامع انسانی است، با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید به جای مالکیت خصوصی

بر آن، با لغو کار مزدی و استقرار تولید تعاونی مولدان متحد که مشترکاً وسائل تولید را در تصرف خود دارند و براساس برنامه ریزی اجتماعاً تنظیم شده که در آن تولید اجتماعی به حساب و تحت بازرسی جامعه و مفید برای اکثریت افراد جامعه صورت می‌گیرد، تولید سرمایه‌داری و هرج و مرج ذاتی آن را از میان برداشته، بدینسان سوسیالیسم را تحقق می‌بخشد.

زمانی که استقرار کامل سوسیالیسم به همه اشکال بهره‌کشی بخشی از جامعه انسانی از بخش دیگر پایان دهد و زمینه فوران ثروت اجتماعی آماده گردد، مرحله دوم انقلاب اجتماعی پرولتاریا با ضرورت تحولات کمونیستی آغاز می‌گردد.

تحت چنین شرایطی آخرین شکل مبادله، یعنی مبادله بین فرد و جامعه، طبقات اجتماعی، دولت، و نیز آخرین بازمانده‌های تقسیم اجتماعی کار، یعنی تضاد شهر و روستا و تضاد کار فکری و یدی زوال یافته، مالکیت اجتماعی به تحقق کامل رسیده، یعنی به مالکیت اجتماعی غیر طبقاتی تبدیل شده، حکومت انسان بر انسان از بین رفته، انسان‌ها به طور کامل قادر به اداره تولیدات اجتماعی خود به نفع همه انسان‌ها می‌شوند. تنها در این هنگام بیگانگی‌های ساختاری نظام طبقاتی از بین رفته، وحدت منافع فرد و جامعه تحقق یافته، جامعه به کمونیسم که شالوده اقتصادی آن خود - فعالی تولیدی انسان‌هاست و پرچمش «از هرکس به اندازه توانایی و به هرکس به اندازه نیازش» است، وارد می‌شود. از این هنگام آزادی واقعی انسان و شرایط رشد و تکامل همه جانبه مادی و فکری همه انسان‌ها و هر انسانی بدست می‌آید.

دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه طبقاتی

یک شرط ضروری تحقق انقلاب اجتماعی پرولتاریا، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا یا به عبارت دیگر دولت خاص طبقه کارگر است، یعنی ایجاد آنچنان قدرت سیاسی بدست پرولتاریا که او را قادر سازد هرگونه مقاومت استثمارگران را سرکوب کند. دیکتاتوری پرولتاریا که بیان اراده اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان است، سلطه و حاکمیت سیاسی پرولتاریای به قدرت رسیده و متحدان او در انقلاب سیاسی به ضد طبقه سرمایه‌داری است که شکست خورده ولی قطعاً نابود نشده، و تا زمانی که تولید کالائی و شرایط بازتولید سرمایه در ابعاد جهانی فراهم است، برای بازگشت به قدرت سیاسی و احیای کامل نظام تولیدی و اجتماعی سرمایه‌داری پنهان یا آشکار به اشکال مختلف مبارزه می‌کند.

دیکتاتوری پرولتاریا تنها هنگامی می‌تواند واقعیت یابد که متضمن دموکراسی برای پرولتاریا و دیگر توده‌های زحمتکش جامعه باشد؛ دموکراسی ای که از طریق دخالت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نهادهای توده ای متنوع، اعمال حاکمیت طبقاتی پرولتاریا را عینیت می‌بخشد و به پیش می‌برد. برای تأمین دموکراسی در این نهادها باید:

- حق کامل انتخاب کردن و انتخاب شدن برای اداره امور،

- انتخابی بودن همه مسئولان و قابل عزل بودن آنان به خواست اکثریت انتخاب کنندگان،

- تبعیت اقلیت از اکثریت در تصمیمات عملی،

- حق کامل بحث، نقد و بررسی، و شور بر سر تصمیمات و وظایف، اجرا شود.

با این همه، مبارزه طبقاتی پرولتاریا تنها عامل انصراف ناپذیر، تعیین کننده و قطعی پیشبرد انقلاب اجتماعی پرولتاریاست؛ هیچ بدیل دیگری نمی‌تواند نقش آن را ایفا کند یا جایگزین آن شود. همه اقدامات و تدابیر به نوبه خود کهنه یا به ضد خود تبدیل می‌شوند؛ بجز روند جاری و زنده مبارزه آگاهانه طبقاتی پرولتاریا، که موتور پیش‌برنده انقلاب اجتماعی است.

نقش حزب کمونیست در انقلاب اجتماعی

پرولتاریا برای انجام وظیفه تاریخی بزرگ خود، یعنی انقلاب اجتماعی پرولتاریا، در درجه اول و بیش از هر چیز، نیازمند حزب مستقل انقلابی خویش یعنی حزب کمونیست است که در تقابل با همه احزاب بورژوائی و خرده بورژوائی، قرار دارد. حزب کمونیست جزء آگاه، پیشرو و تشکل عالی پرولتاریاست که از تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر به وجود می‌آید. این حزب در راه تحقق انقلاب اجتماعی پرولتاریا:

- رهبری همه اشکال عملی و نظری مبارزه طبقاتی پرولتاریا را به عهده می‌گیرد،

- علل سیه‌روزی او و آشتی ناپذیری منافع استثمارگران و استثمار شونده‌گان را به وی نشان می‌دهد،

- اهمیت تاریخی و شرایط لازم انقلاب اجتماعی را بر او آشکار می‌سازد،

- چاره ناپذیری وضعیت سایر توده‌های زحمتکش و استثمار شونده در جامعه سرمایه‌داری و ضرورت انقلاب اجتماعی برای رهایی از یوغ سرمایه را به آنان توضیح می‌دهد،

- طبقه کارگر را به عنوان پرچمدار و پیشاهنگ مبارزه به ضد هرگونه استثمار، ستم و تقسیم جامعه به طبقات، تربیت می‌کند.

حزب کمونیست همه بخشهای زحمتکش و استثمار شونده شهروندان را تا آنجا که موضع پرولتاریا را می‌پذیرند، به صفوف خود فرامی‌خواند.

فصل دوم

دوران امپریالیستی سرمایه و مبارزه طبقه کارگر

سرمایه‌داری انحصاری یا امپریالیسم

در روند تکامل سرمایه‌داری، تجمع و تمرکز سرمایه به درجه‌ای می‌رسد که حجم تعیین‌کننده تولید و سرمایه در مهم‌ترین رشته‌ها نخست در کشورهای معدود و سپس در مناطق وسیع و سرانجام در سراسر جهان در دستهای قلیلی قرار می‌گیرد و رقابت آزاد جای خود را به انحصار می‌دهد. این مرحله جدید، سرمایه‌داری انحصاری یا امپریالیسم است. در حدود اوائل قرن بیستم گروه‌های انحصاری نیرومند سرمایه‌داران - سندیکاها، کارتل‌ها، تراست‌ها و ... - در همه عرصه‌های اقتصادی زندگی بشر اهمیت تعیین‌کننده‌ای یافتند. این تجمع و تمرکز به ادغام سرمایه‌های صنعتی و وام‌ده و نتیجتاً به پیدایی سرمایه‌های مالی و گروه‌های مالی (که ادغامها و ائتلافهای رشد‌یابنده و نیرومند سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند)، و به صدور فزاینده سرمایه منجر گشت، و نیز در حالی که سرمایه‌داری قبلاً تقسیم ارضی جهان را بین ثروتمندترین کشورها پایان داده بود، به مرحله دیگری که تقسیم اقتصادی جهان بین انحصارات جهانی و تجدید تقسیم جهان بین دول امپریالیستی بود، وارد شد.

انحصار سرمایه، موجب سود انحصاری می‌شود، سودی که نرخ آن عموماً از نرخ سود متوسط بیشتر است.

علاوه بر اتحادیه‌های انحصاری، شرکتهای چند ملیتی و دولتهای امپریالیستی، و همچون مکمل آنها، یک رشته نهادهای فراملیتی سرمایه جهانی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول،

سازمان جهانی تجارت، بانکهای توسعه و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای و غیره نقش معینی در گسترش سلطه سرمایه‌داری و در بند نگهداشتن کارگران و توده‌های مردم ایفا می‌کنند. مستقل از ویژگی‌ها و جزئیات عملکرد هر کدام از این نهادها، نقش عمومی آنها را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- بسط سرمایه‌داری در تمام کره زمین،

- استثمار و کنترل منابع طبیعی و انسانی کشورهای عقب مانده به نفع انحصارات و قدرت‌های بزرگ امپریالیستی،

- کنترل بحران سرمایه‌داری از طریق ایجاد گریزگاه‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری، تحمیل سیاست‌های مالی و پولی به کشورها، به ویژه به ملل عقب مانده و تضمین انقیاد مالی آنها،

- تنظیم و تحمیل الگوهای معینی از تقسیم کار جهانی و توسعه، در خدمت مبادله نابرابر به نفع قدرت‌های بزرگ.

رقابت انحصارات و سلطه‌طلبی امپریالیسم

در عصر سرمایه‌داری انحصاری، رقابت بین انحصارات جهانی و نیز بین دول امپریالیستی تشدید یافته، به جنگ‌های امپریالیستی بر سر بازار، قلمرو سرمایه‌گذاری، سرزمین‌های نیروی کار ارزان و منابع مواد خام منجر شده، یعنی به جنگ‌هایی برای سلطه بر جهان و الحاق نه فقط سرزمین‌های عقب‌مانده کشاورزی، بلکه همچنین سرزمین‌ها و مناطق پیشرفته صنعتی انجامیده است. جنگ‌های جهانی اول و دوم بیانگر درنده خوئی بی‌مانند مبارزه بین دولت‌های امپریالیستی بر سر موارد بالا بوده اند.

ویژگی‌های اصلی سیاست امپریالیسم، ارتجاع سیاسی، سلطه‌طلبی، تشدید ستمگری ملی، جنگ طلبی و گسترش میلیتاریسم در سراسر جهان، تحریک، به راه انداختن و یا اقدام به جنگ‌های تجاوز کارانه منطقه‌ای، ایجاد وحشت عمومی و تهدید زندگی صدها میلیون انسان با سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی است.

امپریالیسم در سراسر جهان از نیروهای ارتجاعی سرمایه‌داری و پیشاسرمایه‌داری، تا آنجا که با منافع او سازگارند، پشتیبانی می‌کند. تضاد و درگیری هرازگاهی امپریالیسم با نیروهای ارتجاعی محلی، تضاد دموکراسی با توتالیتاریسم، استبداد و بنیادگرایی نیست، بلکه تضاد با

رژیمهای مرتجعی است که به خاطر منافع متفاوت خود، از متحد و یا وابسته، به مخالف یا دشمن این یا آن قدرت امپریالیستی تبدیل شده اند.

شرایط مادی انقلاب سوسیالیستی

تسلط شیوه تولید سرمایه‌داری بر جهان، تکامل فوق العاده بالای سرمایه‌داری جهانی، پیدایی سرمایه‌های انحصاری عظیم دولتی، جدائی کامل مالکیت از مدیریت اقتصادی و به وجود آمدن دانش و روشهای تنظیم اجتماعی روند تولید و توزیع که زائد بودن سرمایه‌داری را بیش از پیش آشکار می‌سازند، اتوماسیون و انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی که ابزارهای تنظیم و برنامه‌ریزی تولید را آماده کرده اند، تشدید استثمار پرولتاریا، هزینه فزاینده زندگی، بحران‌های مزمن و حاد سرمایه‌داری که در ابعاد گسترده و اشکال متنوع، زندگی صدها میلیون کارگر و زحمتکش را در سراسر جهان به تباهی می‌کشند، همه، آن شرایط مادی اند که امکان مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی را فراهم کرده اند.

ناموزنی سرمایه و مبارزه طبقه کارگر در دوران امپریالیسم

به رغم بازمانده‌های شیوه‌های تولیدی کهن و اشکال روبنائی پیشاسرمایه‌داری در این یا آن نقطه جهان، شیوه تولید مسلط بر جهان سرمایه‌داری است، که در عین حال بیانگر سلطه امپریالیسم بر پهنه گیتی است. تکامل سرمایه‌داری در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی، تکاملی ناموزون است، که یکی از مهمترین نتایج آن، تکامل ناموزون پرولتاریا و مبارزه طبقاتی اوست. با آنکه خصلت عام و هدف نهائی مبارزه طبقاتی پرولتاریای همه کشورها یکی است، اما به تناسب درجه تکامل سرمایه‌داری و تکامل مبارزه و صفیندی طبقاتی در هر کشور، هدف فوری انقلاب در کشورهای مختلف متفاوت است. در کشورهای صنعتی پیشرفته و احتمالاً برخی کشورهای کمتر پیشرفته که در آنها مبارزه طبقاتی در حد بالائی تکامل یافته و تجربه مبارزاتی پرولتاریا و تجزیه طبقاتی از عمق و وسعت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است هدف فوری انقلاب کارگری، انقلاب سوسیالیستی است، یعنی این انقلاب نه فقط انهدام قدرت دولتی بورژوائی، بلکه الغای مالکیت و بناکردن ساختمان سوسیالیسم را نیز هدف فوری خود قرار می‌دهد. در کشورهای عقب مانده ای که در آنها، بقایای کمابیش نیرومند مناسبات تولیدی پیشاسرمایه‌داری و روبناهای سیاسی و حقوقی کهن هنوز عمل می‌کنند، و به دلیل موانع سیاسی، حقوقی و فرهنگی گوناگون، آگاهی و تشکل کارگران برای انجام فوری انقلاب سوسیالیستی هنوز کافی نیست، هدف فوری پرولتاریا

انهدام حاکمیت سیاسی سرمایه‌داران و زمینداران و نمایندگان روحانی، نظامی و بوروکرات آنها، یعنی استقرار دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستاست. در این انقلابها با آنکه گام‌هایی سیاسی و اقتصادی در جهت گذار به انقلاب سوسیالیستی برداشته می‌شود و ضربه‌هایی به مالکیت خصوصی وارد می‌گردد، اما آنها بر انداختن مالکیت بورژوازی را هدف فوری خود قرار نمی‌دهند.

دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان باید وسیع‌ترین آزادی‌های مدنی و دموکراسی را برای توده‌های این جوامع به وجود آورد و نخست به حل و رفع موانعی بپردازد که بورژوازی و خرده بورژوازی از انجام آن ناتوانند. رهبری پرولتری حکومت انقلابی کارگران و زحمتکشان باید چنان تکاملی در سیاست، اقتصاد و امور اجتماعی ایجاد کند که گذار به انقلاب سوسیالیستی در این جوامع تسهیل گردد.

ملل ستمگر و تحت ستم

هرچند در نتیجه مبارزات خلقها برای آزادی ملی، و به خاطر تکامل سرمایه‌داری و رشد مبارزه طبقاتی، بنای تقسیم قدیمی جهان به کشورهای مستعمره و مستعمره دار فرو ریخت، اما امپریالیسم تقسیم بندی اساسی دیگری از ملل ستمگر و تحت ستم به وجود آورده است که در یک سوی آن مثنی کشورهای ثروتمند و مقتدر قرار دارند که از دست‌بندی‌های مختلفی تشکیل شده و کل اقتصاد جهان را در کنترل خود دارند، و در سوی دیگر اکثریت عظیم کشورهای جهان که بازار کالا، قلمرو سرمایه‌گذاری، سرزمین‌های نیروی کار ارزان و مواد خام کشورهای امپریالیست اند و کشورهای تحت سلطه را تشکیل می‌دهند.

امپریالیست‌ها برای تحکیم وابستگی اقتصادی کشورهای تحت سلطه به خود، اشکال مختلفی از وابستگی دولتی را در این کشورها ایجاد و یا تقویت می‌کنند و بدین ترتیب از نظر سیاسی نیز به شیوه‌های گوناگون این کشورها را به خود وابسته می‌سازند. از آنجا که طبقات استثمارگر حاکم کشورهای تحت سلطه در بهره‌کشی از پرولتاریا و سایر زحمتکشان ملت خود با امپریالیسم منافع مشترکی دارند و سیاست ضد کارگری و ضد دموکراتیک آنها با ارتجاع سیاسی امپریالیستی هماهنگی دارد، در اساسی‌ترین مسایل داخلی و خارجی، ناگزیر به تبعیت از امپریالیسم اند.

شکل ملی و ماهیت جهانی سرمایه

ملت، همچون یک شکل تاریخی. جوامع انسانی، چهارچوبی برای همزیستی طبقات مختلف مردم سرزمینی مشترک، با پیوندهای تاریخی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی است که اساساً در این چهارچوب با خود و مردم دیگر، مرآمده دارند. پیوندهای تاریخی به معنی همزیستی نسلهای متوالی، تحت ساختارها و نهادهای اجتماعی کمابیش جا افتاده، پیوندهای اقتصادی - اجتماعی به معنی روابط حاکم بر مردم به مثابه تولید کنندگان و مبادله گران کالا در قالب مقررات و قوانینی مدون یا نامدون، و منظور از پیوندهای فرهنگی - گذشته از سنتها، رسوم، آداب و غیره - اساساً زبانی است که نیازهای ارتباطی زندگی اقتصادی، حقوقی، سیاسی و اداری مردم این سرزمین را برآورده می‌کند و محل تولیدات فکری و ادبیات غالب در آنجاست؛ زبانی که می‌تواند در آغاز زبان گفتاری اکثریت مردم این سرزمین نباشد، هرچند در طول زمان گرایش آن تبدیل شدن به زبان واحد نوشتاری و گفتاری همه ساکنان آنجاست. این مردم و مبادلات بین آنها و مقررات و سرزمینی که این مقررات در آن حاکمند، تشکیل یک بازار می‌دهند؛ این بازار به خاطر حدود، تمایزها و ویژگیهایش یک بازار داخلی یا ملی است.

ملت در مرحله معینی از تکامل تولید کالائی، مناسبات سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی، به شکل‌گیری دولت ملی که دولتی بورژوائی است می‌انجامد. دولت ملی شکل سیاسی عمومی نظام سرمایه‌داری و بیانگر تجسم قدرت و گستره قلمرو نفوذ ویژه سرمایه‌داران و زمیندارانی است که به خاطر عوامل تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در چهار چوب سرزمینی معین متحد شده اند. دولت ملی حافظ و گسترش دهنده بازار ملی یا داخلی (که جزئی از بازار جهانی است)، منعکس کننده منافع مشترک سرمایه‌داران و دیگر طبقات دارا در تمایز و تقابل با منافع همتایان و رقیبانشان در قلمروهای ملی دیگر، و نیز پایگاهی برای دستیابی و سلطه بر بازارهای دیگر و بهره‌کشی از مردم دیگر و به انقیاد درآوردن آنان است.

سرمایه تا آنجا که برای بازتولید خود به بازار یا قلمرو ملی خاصی متکی است و خود حافظ و گسترش دهنده آن است و به میزانی که پشتوانه دولت این سرزمین و تجسم منافع مشترک گروه‌های مختلف سرمایه‌دار این قلمرو در برابر دیگران است، شکل ملی دارد؛ و به اعتبار خصلت خودگستر عام خود و عملکردش در بازار جهانی، دارای ماهیتی جهانی است.

با گسترش سرمایه‌داری و به ویژه با ورود آن به مرحله انحصاری، که محصول تمرکز عالی سرمایه و گسترش خصلت جهانی آن است، گروه بندیهای سرمایه رنگ و شکل ملی و محلی خویش را بیش از پیش از دست می دهند، زیرا شکل ملی سرمایه به عامل محدود کننده و مانع تکامل آن تبدیل می‌شود. اما در همان حال گروه بندیهای مختلف سرمایه برای بقا، توسعه و سلطه خود به روبناهای سیاسی و حقوقی (ارتش، پلیس، قوانین، دستگاه قضائی، زندان و غیره) نیازمندند. نهادهای سیاسی فراملیتی موجود جهان که خود زاده و ابزار بزرگترین دولتهای سرمایه‌داری اند، نمی‌توانند به تنهایی نقش روبنای سیاسی و حقوقی مورد نیاز گروه بندیهای سرمایه را در جهان ایفا کنند و این نقش را - دستکم تا آینده قابل پیش بینی - دولتهای ملی (چه قدرتهای جهانی و چه قدرتهای منطقه‌ای و محلی) به عهده دارند.

سرمایه - به رغم سرشت واحد و جهانی خود، خصلت جهانی بازار کالا و نیروی کار، تکنولوژی، عادات و الگوهای فرهنگی عام سرمایه‌داری در جهان، و به رغم تمرکزها، ادغام‌ها و ائتلاف‌های خود در پهنه گیتی که امکان نظری وحدت سرمایه جهانی را در خود مفروض دارند - همواره، در عمل و به طور مشخص، به شکل سرمایه‌های متمایز و گروه بندیهای جداگانه نمود می‌یابد. وجود ائتلافها و اتحادهای وسیع و پایداری مانند اتحاد اروپا بین سرمایه‌داران یک منطقه وسیع جغرافیائی، به معنی ایجاد دولت سرمایه‌داری واحد در جهان یا حتی گرایشی در این جهت نیست. واحدهای سیاسی ای مانند اتحاد اروپا، حتی اگر به دولت تبدیل شوند، در نهایت دولتی قاره ای اند نه جهانی؛ به عبارت دیگر تضاد و تمایز آنها با دولتهای بزرگ دیگر، مانند ایالات متحده آمریکا، ژاپن، روسیه، چین و هند به قوت خود باقی خواهد ماند و حتی شدیدتر خواهد شد.

تضاد بین انحصارات مختلف در محدوده ملی و جهانی و نیز به صورت تضاد بین گروه بندیهای سیاسی (دولتی) مختلف ادامه خواهد یافت. سلطه‌طلبی و تلاش امپریالیستها برای پایمال کردن حق ملل در تعیین سرنوشت خود، تا زمانی که انقلاب پرولتری آنها را سرنگون نکند، ادامه خواهد یافت.

مجموعه این شرایط نتایج زیر را به دست می دهد:

- مبارزه طبقه کارگر مبارزه ای بین‌المللی به ضد سرمایه‌داری در سطح ملی و جهانی است. پرولتاریای هر کشور به خاطر وجود دولتهای ملی مختلف و خصوصیات و وظایف مشخص

هر انقلاب پرولتری (براندازی بورژوازی ای که با آن مستقیماً درگیر است، براندازی ملت بورژوائی و ملی‌گرائی، و کارائی بهتر در سازماندهی عملی مبارزه طبقاتی به دلیل شناخت بهتر وضعیت و فرهنگ آن کشور) نخست باید بورژوازی خودی را سرنگون کند. اما هرچه سرمایه‌ها از مرزهای ملی فراتر روند و بیشتر در ابعاد قاره ای یا جهانی درهم ادغام شوند و هرچه بازار جهانی عمیق‌تر رشته‌های مختلف تولید جهانی، و سرمایه‌ها را درهم بتند، مبارزه پرولتاریای یک کشور با بورژوازی خودی از حدود ملی فراتر رفته، ابعاد قاره ای و نهایتاً بین‌المللی به خود می‌گیرد. وابستگی هرچه بیشتر مبارزات طبقات کارگر کشورهای مختلف، به ابعاد قاره ای و جهانی مبارزه، واقعیتی زنده تر می‌گردد. این واقعیت اکنون به مرحله‌ای رسیده است که حتی پیشبرد واقعی مبارزات اقتصادی کارگران در اروپا، جز در سطح قاره ای، قابل تصور نیست. همه اینها به پرولتاریای همه کشورهای، به ویژه به پرولتاریای اروپا می‌آموزد که از طریق ابعاد قاره ای اشکال مختلف مبارزه طبقاتی و سازماندهی در این مقیاس، می‌تواند در مبارزه با سرمایه‌های قاره ای یا بین‌المللی که براساس نفع مشترک خود در مقابل پرولتاریا صف‌آرایی کرده اند، موفق شود.

- پرولتاریا باید از عنصر دموکراتیک مبارزه ملل زیر ستم، به ضد ملل ستمگر و سلطه طلب، برای حق تعیین سرنوشت خویش، پشتیبانی کند.

- هرچند پس از جنگ جهانی دوم دنیا شاهد جنگ جهانی نبوده است، اما این به معنی از بین رفتن تضاد بین بزرگترین قدرتهای امپریالیستی نیست و سلطه طلبی مانند گذشته مضمون اصلی روابط بین این قدرتهاست.

امپریالیسم و اشرافیت کارگری

با گسترش تقسیم کار، به ویژه بین کار فکری و بدنی، تصمیم‌گیری و اجرا، هماهنگ سازی و فعالیت عملیاتی، و انعکاس آنها در میان خود کارگران، و با افزایش شدت کار برای بالا بردن سودآوری و یا جلوگیری از کاهش آن، کارفرمایان برای اجرای کار، برقراری انضباط و حفظ آن در محیط کار، و کنترل کمی و کیفی کار کارگران، بخشی از آنان را به فرماندهی بر توده‌های کارگر می‌گمارند و به تدریج سلسله مراتب مختلفی از کارگران مانند مسئول گروه، سرکارگر، مسئول قسمت، سرپرست و غیره ایجاد می‌کنند. این بخش از کارگران به خاطر

مهارت‌های فنی و اداری خود که معمولاً از سطح متوسط توده کارگر بالاتر است، به علت موقعیت بینابینی خویش میان مدیران و توده کارگر، و سرانجام به خاطر شرایط کار، درآمد و امکان ارتقای شغلی، در وضعیت ممتازی نسبت به توده کارگر قرار دارند. آنان، که از توده کارگر جدا، و به مدیران و سرمایه‌داران نزدیک‌ترند، قشر اشرافیت کارگری را به وجود می‌آورند. رهبران و کارمندان بوروکرات اتحادیه‌ها و احزاب کارگری سازشکار با بورژوازی، به خاطر مشاغل و مقام خود و منافع‌ی که در سازشکاری با سرمایه‌داران به دست می‌آورند، جزء اشرافیت کارگری اند و غالباً عناصر فعال این قشر را تشکیل می‌دهند.

امپریالیسم برای حفظ شرایط بهره‌کشی، کند کردن روند مبارزه طبقاتی پرولتاریا، کنترل اتحادیه‌ها و احزاب کارگری، کنترل اوضاع داخلی مناطق نفوذ خود، گسترش فرمیسم در مقابل انقلابیگری پرولتری و به طور خلاصه ایجاد پایه‌های اجتماعی دفاع از نظم موجود، بخشی از سود انحصاری را که محصول استثمار کارگران و زحمتکشان جهان است، همچون رشوه ای که موجب گسترش و نیرومندتر شدن این قشر می‌گردد به او می‌پردازد. در برابر این پاداش، اشرافیت کارگری ایدئولوژیهای بورژوائی و تسلیم‌طلبی را در میان کارگران رواج می‌دهد، و در عرصه عمل نیز می‌کوشد جنبش کارگری را از درون به شکست کشاند یا مستقیماً به مقابله با آن برخیزد. اشرافیت کارگری در کشورهای تحت سلطه درصد کوچک تری را نسبت به هم‌تایان خود در کشورهای امپریالیستی تشکیل می‌دهد.

اتحاد پرولتاریای جهان و همبستگی او با خلق‌های تحت ستم

شرایط عینی دوران ما، آماده کردن پرولتاریا برای فتح قدرت سیاسی و شروع دگرگونی‌های سوسیالیستی و یا ایجاد مساعدترین شرایط برای گذار به این دگرگونی‌ها را به وظیفه مبرم همه احزاب کمونیست تبدیل کرده است. انجام این وظیفه بین‌المللی در راه پیروزی انقلاب جهانی پرولتاریا، مستلزم تلاش در راه ایجاد اعتماد کامل، نزدیک ترین اتحاد برادرانه و بزرگترین همبستگی عملی انقلابی بین کارگران همه کشورهاست.

صرفنظر از بخش کوچک اشرافیت کارگری که مباشران سرمایه‌داریند، پرولتاریای جهانی و خلق‌های تحت ستم در ابعاد جهانی در مقابل دشمن مشترک یعنی امپریالیسم قرار دارند. بنابراین مبارزات انقلابی خلق‌های کشورهای تحت سلطه، به ضد امپریالیسم و ارتجاع بومی، و رهائی

سیاسی این خلق‌ها با انقلابات دموکراتیک، عاملی بسیار مهم در خدمت به پرولتاریا برای مبارزه او در راه انقلاب اجتماعی است؛ به این دلیل، پرولتاریا باید از این انقلاب‌ها حمایت و در آنها شرکت کند. شرط پیروزی انقلاب دموکراتیک، رهبری پرولتاریا بر آن و تکامل آن در جهت انقلاب اجتماعی پرولتاریاست.

نظریه راهنمای انقلاب اجتماعی پرولتاریا

نظریه راهنمای انقلاب اجتماعی پرولتاریا، سوسیالیسم علمی و به عبارت دیگر کمونیسم است. کمونیسم علم شرایط رهائی پرولتاریاست و نه یک ایدئولوژی، و با ایده‌های رایج که ایده‌های طبقات حاکمند، هیچ نزدیکی و شباهتی ندارد. این علم با هرگونه سوسیالیسم بورژوائی و خرده بورژوائی که در اشکال سوسیالیسم دولتی، آرمانی، برابری طلب، عدالت خواه، عرفانی، رمانتیک، تخیلی و غیره ظاهر می‌شوند، مخالف و در مبارزه است. سوسیالیسم علمی:

- خواهان استقلال نظری، سیاسی، عملی و سازمانی پرولتاریا از همه احزاب غیر پرولتری و انواع احزاب رویونیستی در داخل جنبش کارگری است.

- با تکیه بر انترناسیونالیسم پرولتری، به ضد نفوذ و تسلط افکار ناسیونالیستی در درون و بیرون جنبش کارگری مبارزه می‌کند.

- با هرگونه تقلیل گرایی در هدف نهائی پرولتاریا، در جریان مبارزه طبقاتی، مخالف است.

- با تکیه بر استقلال مبارزه طبقاتی پرولتاریا، آن را همواره در پیوند با کل جنبش مترقی اجتماعی قرار می‌دهد.

- هرگونه اتوپی استقلال کامل اقتصادی از امپریالیسم و استقرار کامل شیوه تولید سوسیالیستی در یک کشور را تا زمانی که شیوه تولید سرمایه‌داری بر جهان حاکم است و عمده محصولات مادی بشر تحت این شیوه تولید می‌شود، مردود می‌داند.

- طبقه کارگر را به ایجاد دموکراسی پرولتری که پیشرفته‌ترین دستاورد دموکراتیک بشری در تاریخ است و به نوبه خود با محور طبقات و دولت، زوال می‌یابد، رهنمون می‌شود.

روند انقلاب جهانی و پیروزی سوسیالیسم

پرولتاریا می‌تواند قدرت سیاسی را در یک کشور به دست گیرد و پی ریزی اقتصاد و فرهنگ سوسیالیستی را آغاز کند. اما تحقق کامل سوسیالیسم - که سیستمی جهانی است - و رفع قطعی خطر بازگشت سرمایه‌داری، به عوامل چندی بستگی دارد.

در عرصه داخلی، مهم‌ترین عوامل تحقق و پیروزی سوسیالیسم عبارتند از:

- تشکل و آگاهی پرولتاریای پیروزمند،

- بهبود زندگی توده‌های مردم،

- سرکوب مقاومت بورژوازی برای بازگشت به قدرت،

- دموکراسی پرولتری،

- جلب توده‌های وسیع غیر پرولتری به سمت پرولتاریا و برنامه اجتماعی او،

- وحدت بین‌المللی با پرولتاریای کشورهای دیگر،

- پشتیبانی از جنبشهای دموکراتیک و مبارزات ضد امپریالیستی مترقی در سراسر جهان،

- انقلاب فرهنگی پرولتری،

و در عرصه بین‌المللی، مهم‌ترین عوامل مؤثر به نفع یا زیان تحقق سوسیالیسم چنین اند:

- میزان حمایت پرولتاریای بین‌المللی از کشورهای انقلابی،

- میزان مخالفت و مبارزه توده‌های مردم کشورهای امپریالیستی با تجاوزگری دولتهای متبوع خود،

- تضاد درونی مهم‌ترین گروه بندیهای امپریالیستی،

- مبادلات اقتصادی بین کشورهای انقلابی و دنیای سرمایه‌داری،

- میزان توانائی قدرتهای امپریالیستی در محاصره کشورهای انقلابی،

این شرایط داخلی و خارجی بر یکدیگر اثر می‌گذارند.

پرولتاریای پیروزمند در یک کشور، در شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بین‌المللی ای عمل می‌کند که ساخته‌ی اراده‌ی او نیست. اما او می‌تواند و باید با عمل خود بر آن اثر بگذارد: حمایت انترناسیونالیستی پرولتاریای پیروزمند از طبقات کارگر کشورهای دیگر و توده‌هایی که برای دموکراسی و به ضد امپریالیسم مبارزه می‌کنند یکی از شرایط تحکیم پیروزی اوست. در حقیقت هر پیروزی هرچند جزئی پرولتاریای حاکم، گامی در پس راندن سرمایه‌داری است. به همین طریق محاصره‌ی سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور سوسیالیستی از جانب امپریالیسم بر مجموع عوامل داخلی ای که در بالا گفته شد اثر می‌گذارد، یعنی می‌تواند آنها را تخریب کند یا مانع تحققشان گردد.

مبادلات اقتصادی کشور سوسیالیستی با جهان سرمایه‌داری بر مناسبات تولیدی درون این کشور اثر می‌گذارند. در نتیجه‌ی این مبادلات، بنیادهای جامعه‌ی سرمایه‌داری مانند مبادله، ارزش، سود، بهره و غیره بر اقتصاد کشور سوسیالیستی، حتی اگر ساختمان سوسیالیسم در آن پیشرفته باشد، اثر می‌گذارند و عناصر سرمایه‌داری بازمانده از نظام پیشین را در آنجا تقویت می‌کنند. حتی فقط به این علت، نمی‌توان از ساختمان کامل یا تحقق کامل سوسیالیسم در یک کشور سخن گفت. در عین حال پرولتاریای پیروزمند نمی‌تواند با انزوای اقتصادی، خود را از این خطر برهاند، زیرا خطر انزوای اقتصادی از خطر ارتباط اقتصادی با دنیای سرمایه‌داری بیشتر است.

پیروزی نهایی سوسیالیسم که امری جهانی و نه ملی است نتیجه‌ی کامل شدن پروسه‌ی انقلابات کارگری در شکل انقلاب مستقیماً سوسیالیستی و یا انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه‌ی کارگر است. این روند با روند انقلاب مداوم و با انترناسیونالیسم پرولتری پیوندی ناگسستنی دارد. تنها با استراتژی و تاکتیک بر اساس انقلاب مداوم، و پروسه‌ی انقلاب جهانی مبتنی بر انقلاب‌های کارگری در کشورهای عقب‌مانده یا پیشرفته، و متکی بر و مرتبط با یکدیگر در سطح جهانی، می‌توان امید پیروزی نهایی سوسیالیسم را افزایش داد.

نهادهای ضروری پرولتری برای انقلاب اجتماعی

قدرت طبقه‌ی کارگر در وحدت و تشکل اوست. مهم‌ترین تشکلهای ضروری پرولتری برای پیشبرد انقلاب اجتماعی عبارتند از: حزب کمونیست، شوراهای کمیته‌ی کارخانه، اتحادیه‌های کارگری و سازمان اجتماعی برنامه‌ریزی.

- حزب کمونیست، حزب سیاسی طبقه کارگر، نماد تشکل کارگران همچون یک طبقه و راهنمای آنان در همه مراحل و همه شکلهای مبارزه طبقاتی است.

- طبقه کارگر در اتحاد با سایر زحمتکشان شهر و روستا پس از برانداختن دولت بورژوائی، یا در روند این عمل، باید ارگان قدرت خود، یعنی شوراها، را که بیانگر حاکمیت اکثریت جامعه بر اقلیت استثمارگر است، به وجود آورد. شوراها دولت طبقه کارگرند. دولت شورائی که با تسلیح عمومی مردم، دموکراسی مستقیم، انتخابی و قابل عزل بودن مقامات دولتی (هرگاه که انتخاب کنندگان اراده کنند) و لغو همه امتیازات مشاغل دولتی مشخص می‌شود، نظام سیاسی متفاوتی از نظام سیاسی جامعه سرمایه‌داری یعنی دستگاه نظامی - اداری بورژوائی و سیستم پارلمانی است. این دولت از نمایندگان واحدهای کار و فعالیت در شهرها، روستاها و محلات به وجود می‌آید.

- به منظور برانداختن سلطه و نفوذ سرمایه‌داران، مدیران و متخصصان بورژوا در کارخانه‌ها و دیگر واحدهای کار، جانشین کردن کنترل و اداره کارگری بجای آنان، کارگران باید کمیته‌های کارخانه و دیگر واحدهای کار و فعالیت را به وجود آورند. کمیته‌های کارخانه و دیگر واحدهای کار از نمایندگان منتخب کارکنان گوناگون این واحدها تشکیل می‌شوند. نقش اصلی این کمیته‌ها، مدیریت واحدهای کار است. آنها در پیوند با نهادهای کارگری دیگر، نقش مهمی در تغییر سرشت کار دارند.

- اتحادیه کارگری سازمان صنعتی یا حرفه‌ای عمومی کارگران است. اتحادیه، پیش از انقلاب کارگری و پس از آن، نقش مهمی در تشکل، آموزش و تربیت کارگران، دفاع از منافع آنان و بسط دموکراسی به عهده دارد. اتحادیه‌ها چه از نظر حوزه و خصلت فعالیت و چه ترکیب توده‌ای خود باید سازمانهائی براساس عضویت داوطلبانه و مستقل از احزاب، دولت و کارفرمایان باشند. پس از انقلاب کارگری اتحادیه‌ها برای پیشبرد انقلاب باید وظایفی را انجام دهند که اهم آنها در زیر آمده است:

- مبارزه برای بهبود وضعیت اقتصادی - اجتماعی کارگران،

- بازرسی کارگری در همه واحدهای کار و خدمات اجتماعی،

- نظارت بر شرایط کار،

- دفاع از منافع حرفه‌ای و صنعتی کارگرانی که نمایندگیشان را به عهده دارند،

- شرکت در حل اختلافات بین کارگران با کمیته‌های کارخانه و دولت شورائی،

- آموزش حرفه‌ای کارگران و آماده ساختن آنان برای مدیریت تولید.

- یک ویژگی بنیادی تولید سوسیالیستی خصلت اجتماعاً برنام‌ریزی شده آن است. ارگان این برنامه ریزی یک سازمان کارگری سراسری است که در ارتباط با اتحادیه‌های کارگری، کمیته‌های کارخانه، شوراها، حزب کمونیست و نیز مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی کشوری که در آن انقلاب رخ داده، برنامه ریزی عمومی اقتصادی - اجتماعی را انجام می دهد. این سازمان اجتماعی برنامه‌ریزی، باید برتریها و نقاط قوت تمرکز را با ابتکارهای محلی، اهداف دراز مدت را با خواستها و نیازهای مبرم توده‌ها، پیشرفتها و پیش‌بینی‌های علمی را با اهداف مرحله‌ای مبارزه طبقاتی پرولتاریا، ترکیب کند.

این پنج نهاد یا سازمان، آفریده مبارزه طبقاتی، و محصولات تاریخی انقلابات بزرگ کارگری اند. کارائی انقلابی و بازده مثبت این نهادها مستلزم عمل بر اساس نکات بنیادی زیر است:

الف) هماهنگی بین این نهادها بر اساس اصل فرماندهی سیاست عام پرولتری و استقلال وظایف ویژه هریک،

ب) کنترل هر نهاد از سوی نهادهای دیگر،

پ) تسلط هر نهاد بر دیگری به ایجاد نوعی دیکتاتوری بر طبقه کارگر و توده‌ها، و اخلاص در ساختمان سوسیالیسم است.

در روند تکامل ساختمان سوسیالیسم و شکل‌های تازه ای که مبارزه طبقاتی در دوران گذار به خود خواهد گرفت، ممکن است نهادهای انقلابی جدیدی با اهمیت نهادهای فوق به وجود آیند که به این نهادها اضافه یا جانشین آنها شوند.

رویزیونیسم و تقابل آن با انقلاب اجتماعی پرولتاریا

رویزیونیسم، تجدید نظر در اصول سوسیالیسم علمی در جهت قلب ماهیت این نظریه است که انواع ایدئولوژیهای بورژوائی و خرده بورژوائی را به نام مارکسیسم عرضه می‌کند و با تقلیل،

تحریف و یا رد درونمایه علمی و انقلابی آن، از این نظریه راهنمای اندیشه و عمل پرولتری، تنها پوسته‌ای خشک و مرده بر جای می‌گذارد و بدینسان جنبش کارگری و کمونیستی و سازمانهای طبقه کارگر را از درون فاسد می‌کند و به تباهی می‌کشد. اشکال گوناگون و گاه متضاد رویزیونیسم مضمون اقتصادی و سیاسی مشترکی دارند:

رویزیونیسم در زمینه اقتصادی:

- روابط مالکیت را از کل روابط تولیدی جدا می‌سازد و یا این آخری را در مالکیت و وسائل تولید خلاصه می‌کند،

- معتقد به تخفیف تضادهای سرمایه‌داری، و یا توانائی نامحدود این نظام اقتصادی - سیاسی و بازار در ایجاد تعادل اقتصادی و غلبه بر بحرانهاست که طبق دیدگاه‌های رویزیونیستی کمتر و کم اثرتر می‌شوند، و به طور کلی منکر روند فروپاشی سرمایه‌داری، یعنی روندی است که این نظام را در اثر تضادهای اقتصادی - اجتماعی خود، به آستانه انهدام می‌کشاند و زمینه را برای مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای براندازی آن فراهم می‌سازد،

- رشد نیروهای مولد را هدف اصلی اقتصاد سوسیالیستی می‌داند، نه وسیله‌ای برای بهبود وضعیت زندگی توده‌ها و تغییر روابط تولیدی ای که به معنی لغو استثمار و کار مزدی، برقراری مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و تصرف جمعی مولدان متحد، و از بین بردن بیگانگی با تبدیل کار به خود - فعالی تولیدی انسانهاست،

- در رابطه بین نیروهای مولد و روابط تولیدی، عنصر و قطب فعال را همواره نیروهای مولد می‌داند و به نقش فعال روابط تولیدی کم بها می‌دهد یا هیچ بهائی به آن نمی‌دهد،

- سوسیالیسم و کمونیسم را به شیوه توزیع محصولات محدود می‌کند. تغییر شیوه تولید و به ویژه تغییر انقلابی خصلت کار و یا فعالیت تولیدی انسانی را که یکی از اهرمهای اصلی محو طبقات است نادیده می‌گیرد و یا به آنها کم بها می‌دهد.

و در زمینه سیاسی اساساً با موارد زیر مشخص می‌شود:

- نفی مبارزه طبقاتی پرولتاریا به عنوان موتور محرک بیواسطه تاریخ،

- نفی مبارزه طبقاتی پرولتاریا به مثابه اهرم اصلی رهائی این طبقه و تلاش برای آشتی و همکاری طبقاتی با استثمارگران به جای مبارزه با آنان،
- نفی تمایز و استقلال پرولتاریا که به شکل نفی خصلت طبقاتی مبارزات و انقلابها، دنباله روی سیاسی از طبقات دیگر، و انحلال طلبی یا نداشتن سیاست و سازمان متمایز و مستقل پرولتاریا، مشخص می‌شود،
- نفی ضرورت پشتیبانی طبقه کارگر از مبارزات مترقی و انقلابی همه ستمدیدگان با ستمگران، و نفی ضرورت تلاش پرولتاریا برای ارتقا و رهبری این مبارزات،
- نفی دوران گذار تاریخی بین سرمایه‌داری و کمونیسم،
- نفی دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان دولت دوران گذار،
- نفی دموکراسی پرولتری که روی دیگر دیکتاتوری پرولتاریاست،
- نفی انترناسیونالیسم پرولتری و نشانیدن ناسیونالیسم به جای آن.

در سیر تاریخی تکامل تضادهای سرمایه‌داری، نخستین جلوه‌های مبارزه سیاسی کارگران با سرمایه‌داران، به شکلهای ابتدائی کمونیسم کارگری برابری طلب (مانند بابوفیسم و بلانکیسم) به وجود آمدند که به رغم خصلت کارگری خود به خاطر نداشتن درکی علمی از جامعه و تکامل آن به طرحهای تخیلی، غیر واقعی و غیر عملی از جامعه آینده پرداختند. با سلب مالکیت از تولیدکنندگان مستقل شهر و روستا، نمایندگان فکری آنان به پی ریزی انواع «سوسیالیسمی» پرداختند که به دلیل محدودیت افق دید طبقاتی خود از درک روندهای پرهیزناپذیر اقتصادی - اجتماعی جامعه سرمایه‌داری، ناتوان بودند، و بدینسان چشم به گذشته داشتند نه به آینده. با رشد جنبش کارگری، که انواع کمونیسم و سوسیالیسم تخیلی و نیز انواع سوسیالیسم خرده بورژوائی در آن فعال بودند، نمایندگان فکری بورژوازی که مهار جنبش کارگری را با قهر و سرکوب دائمی ناممکن می‌دیدند و در همان حال خصلت انفجاری تضادهای اجتماعی را حس می‌کردند، برای مقابله با جنبش کارگری به تدوین نظریه‌ها و برنامه‌های اصلاحی بورژوائی در پوشش سوسیالیستی روی آوردند و بدین طریق انواع سوسیالیسم بورژوائی به وجود آمد.

پس از پیدائی سوسیالیسم علمی، که در مبارزه با انواع سوسیالیسم‌های تخیلی، خرده بورژوائی و بورژوائی در نیمه دوم دهه چهل سده نوزدهم به دست مارکس و انگلس شکل گرفت و با رشد

و نفوذ وسیع سوسیالیسم علمی در بین کارگران، اشکال مختلف سوسیالیسم‌های خرده بورژوائی و بورژوائی دیگر، اساساً نه بر زمین ویژه خود بلکه بر زمین مارکسیسم فعال شدند.

از آغاز جنبش سیاسی طبقه کارگر تاکنون، دو انحراف بنیادی در این جنبش که در منشأ خود بیانگر منافع و دیدگاه‌های خرده بورژوازی اند - که پیوسته از بین رفته، به اشکال دیگر بازتولید می‌شوند - به حیات خود ادامه داده اند. این دو انحراف عبارتند از آنارشیسم و رفرمیسم.

آنارشیسم و رفرمیسم هنگامی که پوست مارکسیسم یا سوسیالیسم علمی بر خود می‌کشند، به رویزیونیسم خرده بورژوائی تبدیل می‌شوند که در سیر تحول خود به زیر رهبری انواع ایدئولوژی‌های بورژوائی، از لیبرالیسم تا دیدگاه‌های مختلف سرمایه‌داری دولتی، درمی‌آیند. همه دیدگاه‌های اقتصادی و سیاسی رویزیونیستی که در بالا بیان شدند، در جریانهای گوناگون آنارشیستی و رفرمیستی وجود دارند. اما هریک از این جریانها، بر جنبه‌های خاصی تأکید بیشتری می‌کنند:

ویژگی‌های اصلی آنارشیسم:

ویژگی‌های اصلی آنارشیسم - چه در شکل عریان و صریح و چه در پوشش مارکسیستی آن عبارتند از الغای فوری دولت به عنوان هدف مقدم انقلاب کارگری، برابری طلبی، مخالفت با تمرکز و تولید بزرگ، نفی تمایز بین کارگران و تولید کنندگان خرد، نفی دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم و بنابراین نفی دیکتاتوری پرولتاریا، نفی هرگونه اتوریتیه، مخالفت با تشکل حزبی، رد ضرورت هژمونی پرولتری، رد مبارزه سیاسی و یا مبارزه اقتصادی طبقه کارگر، تاکتیک مبارزاتی مبتنی بر یأس، ذهنیگری، سکتاریسم و بیگانگی نسبت به واقعیت‌های اجتماعی و مبارزه طبقاتی، توسل به تروریسم، ماجراجویی انقلابی و مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها.

رفرمیسم کارگری با موارد زیر مشخص می‌شود:

ردّ فروپاشی سرمایه‌داری، نفی ضرورت تغییر بنیادی روابط تولیدی و خصلت کار یا مخالفت با آنها، رد ضرورت انقلاب برای تغییر جامعه (از جمله عقب انداختن دائمی آن به بهانه‌های مختلف، مانند این که تا کارگران اکثریت جامعه را تشکیل ندهند، و معیارهای کشداری مانند اینکه تا نیروهای مولد از درجه تکامل بالائی برخوردار نباشند، سواد و فرهنگ به سطح معینی

نرسد و طبقه کارگر روشنفکران و متخصصان خود را در سطح وسیع به وجود نیآورد، نمی‌توان از انقلاب سوسیالیستی سخن گفت)، اعتقاد به حکومت انتخابی بورژوائی و دموکراسی غیر طبقاتی و رد ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا، بی‌اعتمادی به مبارزه طبقاتی و پربها دادن به تواناییهای بورژوازی، رد هژمونی پرولتاریا به بهانه استقلال آن، دامن زدن به رقابت کارگران و ایجاد تفرقه در میان آنان با تأیید امتیازات بخشی از طبقه کارگر در سطح ملی و بین‌المللی به زیان بخش دیگر.

آنارشیزم و فرمیسم در مهم‌ترین مسائل انقلاب از دیدگاه‌های مختلف به نتایج یکسانی می‌رسند و در تحولات و زیگزاگهای مبارزه طبقاتی به یکدیگر تبدیل می‌شوند. یکی از وجوه تشابه مهم آنها این است که سوسیالیسم را نتیجه امری اخلاقی و آرمانی می‌دانند نه محصول تکامل تضادهای اقتصادی - اجتماعی و مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری.

از آغاز سده بیستم تاکنون، رویونیسم برخاسته از فرمیسم، در تقابل با بزرگترین نبردها و انقلابهای کارگری در جهان، نه تنها مجموعه‌ای از نظریه‌ها و سیاستها، بلکه شکل‌های سازمانی و شیوه‌های حکومتی معین به وجود آورده است. بدین ترتیب فرمیسم در تکامل خود، به دو تجدید نظر بزرگ و ماهیتاً بورژوائی در سده بیستم انجامید که بزرگترین لطمه‌ها را به جنبش کارگری و کمونیستی وارد آورد: از یکسو جناح حاکم احزاب سوسیال دموکرات اروپائی در پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم و اروتونیسم، و از سوی دیگر استالینیسم و خروشچف‌یسم و رویونیسم چینی.

ویژگیهای اساسی سوسیال دموکراسی و اروتونیسم:

- تلقی مالکیت دولتی به مثابه عاملی مترقی و حلال مشکلات، صرف نظر از خصلت رژیم سیاسی،

- خلاصه کردن سوسیالیسم در مالکیت دولتی، سطح بالائی از بارآوری کار و افزایش مزدها، ندیدن یا رد ضرورت تغییر خصلت کار و فعالیت تولیدی،

- اعتقاد به شکل‌گیری روابط تولید سوسیالیستی در جامعه سرمایه‌داری انحصاری (مالکیت تراستها، کارتلها و غیره و مالکیت دولتی سرمایه) و اینکه کافی است قدرت دولتی از احزاب بورژوائی به «احزاب کارگری» منتقل شود تا سوسیالیسم تحقق یابد،

- تبلیغ گذار مسالمت‌آمیز (روش پارلمانی و غیره) به عنوان راه اصلی تحول جامعه به سوسیالیسم،

- حمایت از سیاست استعماری و جنگ طلبانه دولتهای امپریالیستی متبوع خود و غلتیدن به ناسیونالیسم و سوسیال شوینیسم،

- سازش با و دنباله‌روی از این یا آن جناح سرمایه‌داری برای کسب چند پست وزارت یا مقام دولتی،

- جدا ساختن امپریالیسم از سرمایه‌داری با ارائه تزهائی نظیر «سازش تاریخی» به منظور توجیه سازش با بورژوازی،

- سیاست اپورتونیستی نسبت به اتحادیه‌های کارگری که اساساً به دو شکل جلوه می‌کند: الف) محدود ساختن فعالیت اتحادیه‌ای به خواسته‌های صرفاً اقتصادی، ب) تبدیل اتحادیه‌ها به دنباله‌ حزب،

احزاب سوسیال دموکرات و اروتونیست در سیر تحول تاریخی خود به احزاب بورژوا تبدیل شدند.

ویژگی‌های اساسی استالینیسم:

در زمینه اقتصاد:

- اولویت دائم نیروهای مولد بر روابط تولیدی،

- اولویت دائم اقتصاد بر سیاست و مبارزه طبقاتی به طور کلی،

- تکیه بر متخصصان، تکنیسینها و مدیران منصوب از بالا و نه توده‌های کارگر برای اداره تولید و رشد بارآوری کار،

- اولویت یک جانبه تولید و وسائل تولید در «ساختمان سوسیالیسم» به زیان سطح زندگی مردم،

- گسترش سرمایه‌داری دولتی به زیان اشکال سوسیالیستی تولید.

در زمینه سیاست:

- نفی مبارزه طبقاتی در دوران گذار و در نتیجه انکار کارکرد درونی دولت به عنوان ارگان سلطه طبقاتی، به رغم واقعیت دستگاه امنیتی و پلیسی این دولت که عمدتاً برای داخل کشور بود نه خارج از آن،

- فرمان ایست به مبارزه طبقاتی در جهان به بهانه حفظ صلح جهانی، که در واقع به معنی سیاست حفظ وضع موجود جهان پس از جنگ جهانی دوم (تقسیم بخش عظیمی از جهان به مناطق نفوذ امپریالیستهای غربی به رهبری ایالات متحده و امپراتوری شوروی) بود،

- شعار دفاع از شوروی همچون وظیفه اصلی کمونیستهای جهان که در عرصه سیاست پرولتری به معنی فدا کردن منافع بین‌المللی پرولتاریا و توده‌های ستمدیده در مقابل منافع ناسیونالیسم روسی بود،

- استقرار سیستم پلیسی، ترور و سرکوب توده‌ای به عنوان شیوه اصلی حکومت،

- نفی حاکمیت کشورهای بلوک شرق و حق آنان در تعیین سرنوشت خود و به حساب آوردن آنها همچون عوامل و ابزارهای توسعه و تحکیم قلمرو نفوذ دولت شوروی؛ این تفکر و سیاست، بعدها در تز «حاکمیت محدود کشورهای سوسیالیستی» برژنف، شکل مشخص و عریان به خود گرفت،

- تصفیه حزب و دولت از مخالفان به شیوه سرکوب پلیسی و ترور.

هرچند استالین در همه این سیاستها نقش درجه اول داشت و به طور کامل مسئول بود، اما استالینیزم را باید به معنی یک گرایش رویونیستی غالب در «حزب کمونیست شوروی» در نظر گرفت که به هیچ وجه به شخص او محدود نمی‌شد.

اصلاحات خروشچفی در سیستم استالینی، اساساً تلاشی برای تداوم این سیستم (هرچند به نام «استالین زدائی») و کنار زدن یک رشته موانع ایدئولوژیک و سیاسی برای اعمال آشکارتر سیاست ضد کارگری و سرمایه‌دارانه رژیم شوروی بود: در زمینه اقتصادی، سرمایه‌داری دولتی مستقر شده در شوروی که با نخستین بحرانهای خود روبرو شده بود، برای تداوم خود به اصلاحاتی در جهت لیبرالیزه شدن نیاز داشت. توسل به شیوه‌های مدیریت سرمایه‌داری به ویژه آمریکائی و بنابراین تکیه بر مشوق‌های مادی به عنوان عامل اصلی رشد بارآوری کار و نیز انتقال مالکیت ماشین آلات کشاورزی دولتی به کلخوزها، از جمله این اصلاحات بود. در سیاست داخلی

کنترل پلیسی ادامه یافت و در سیاست خارجی تاکتیکها و روشهای تازه ای برای مقابله و همکاری با امپریالیستهای غربی به منظور حفظ یا گسترش مناطق نفوذ شوروی در دستور کار قرار گرفت. «رقابت مسالمت‌آمیز اقتصادی سوسیالیسم با سرمایه‌داری»، «همزیستی مسالمت‌آمیز»، «گذار مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم»، «خصلت تمام خلقی حزب کمونیست شوروی» و «خصلت تمام خلقی دولت شوروی» به اصول اعلام شده خط مشی خروشچفی تبدیل گشت. تز «راه رشد غیرسرمایه‌داری» یعنی سرمایه‌داری دولتی در کشورهای زیر سلطه، که راه رهائی مردم این کشورها را مستقل از رژیمهای سیاسی‌شان، نه به مبارزه انقلابی بلکه به همکاری با دولت شوروی مشروط می‌نمود، نه آغاز سلطه رویونیسم بر حزب کمونیست شوروی، بلکه بیانگر مرحله معینی از تکامل آن و انطباق دادن رویونیسم به مثابه روبنای سیاسی - ایدئولوژیک سرمایه‌داری انحصاری دولتی در شوروی با شرایط جدید جهانی و شرایط بحرانی حزب و دولت شوروی بود. از نظر تئوریک، خروشچفیسیم صرفاً بیان‌گر عریان‌تر رویونیسمی بود که از مدتها پیش بر «حزب کمونیست شوروی» سلطه یافته بود.

یک جریان رویونیستی مهم دیگر رویونیسم چینی است که از دیرباز در حزب کمونیست چین ریشه داشت و از نیمه دوم دهه هفتاد سده بیستم بر این حزب و بر دولت چین سلطه یافت. رویونیسم چینی در مهم‌ترین خطوط نظری و سیاسی خود به جریانهای عمده رویونیسم بورژوائی بسیار نزدیک است، هرچند با «پند گرفتن» از تجارب شکست خورده آنها با احتیاط بیشتری عمل می‌کند. خطوط اصلی رویونیسم معاصر چینی چنین است:

- تلقی رشد نیروهای مولد و مدرنیزاسیون کشور همچون هدف اصلی سوسیالیسم،
- تز «اقتصاد سوسیالیستی بازار» که تلاشی عوام‌فریبانه برای توجیه نشانیدن اقتصاد بازار و تولید برای سود، بجای اقتصاد سوسیالیستی است،
- درهم شکستن ساختارهای سوسیالیستی و تعاونی به نفع بنگاههای سرمایه‌دارانه دولتی، خصوصی و فردی؛ تکیه بر سرمایه‌داران داخلی و خارجی، کادرها و کاسبکاران دهقانی و خرده بورژوائی حتی به قیمت احیا و تقویت اشکال عقب مانده تولید،
- بیرون راندن هرچه بیشتر کارگران و دهقانان زحمتکش از تصمیم‌گیریهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و بالا کشیدن آشکار و رسمی سرمایه‌داران، تکنوکراتها، بوروکراتها و کاسبکاران سودجو برای اداره امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حزبی،

- درک امپریالیسم به مثابه سیاست سلطه طلبانه این یا آن دولت که می‌تواند در طول زمان تغییر کند و نه همچون سرمایه‌داری انحصاری و ارتجاع سیاسی که مربوط به تمام دوران سرمایه‌داری انحصاری است،

- معیار قرار دادن منافع ملی چین، یعنی منافع سرمایه‌داری دولتی و خصوصی چین، به جای منافع پرولتاریا و توده‌های تحت ستم در روابط درونی و بین‌المللی،

- خاموش کردن جنبش اعتراضی کارگران و توده‌های زحمتکش با قهر و سیستم پلیسی، و تخریب آنان با ناسیونالیسم و منحرف کردن مبارزاتشان با مشوقهای مادی و فردی.

پایگاه اجتماعی رویزیونیسم را اشرافیت کارگری و بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی، به ویژه بخش بزرگی از روشنفکران خرده بورژوا تشکیل می‌دهند. رویزیونیستها صرف نظر از اشکال ظاهری مناسبات خود با کارگران، نسبت به توده طبقه کارگر با نفرت و بی‌اعتنائی سیاسی برخورد می‌کنند.

رویزیونیسم در همه اشکال آن دشمن انقلاب اجتماعی پرولتاریاست و مبارزه با بورژوازی و جامعه طبقاتی از مبارزه با رویزیونیسم جدا نیست.

ضرورت ایجاد بین‌الملل نوین

وحدت جهانی بورژوازی در برابر اردوی کار، کارگران جهان را ناگزیر به اتحاد می‌کند. وحدت کارگران کشورهای مختلف، آنان را نیرومندتر می‌سازد و به رهائی عمومی پرولتاریا یاری می‌رساند. از این رو احزاب کمونیست همه کشورها باید در یک انترناسیونال پرولتری متحد شوند. ایجاد چنین انترناسیونالی مستلزم تحقق برخی شرایط، از جمله وجود و همکاری دست کم چند حزب کارگری توده ای و وحدت نظری و عملی عمومی آنها در مبارزه طبقاتی است. با این همه، می‌توان برخی از خطوط عام انترناسیونال نوین کارگری، و چهارچوب مناسبات بین احزاب و سازمانهایی را که می‌توانند در این انترناسیونال گرد آیند، چنین خلاصه کرد:

- پذیرش محور طبقات به عنوان هدف نهائی جنبش پرولتاریا،

- پذیرش اینکه رهائی طبقه کارگر تنها به دست خود او، با درهم شکستن ماشین دولتی بورژوائی

و استقرار دولت کارگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا، امکان پذیر است،

- پذیرش اینکه طبقه کارگر و جنبش او خصلت بین‌المللی دارند،

- پذیرش استقلال انترناسیونال از هر حزب و دولتی،

- پذیرش ویژگی‌های محلی هر حزب کمونیست و برابری حقوق همه احزاب کمونیست در

انترناسیونال،

- پذیرش استقلال هر حزب یا سازمان عضو در تعیین استراتژی و تاکتیک‌های خود،

- تلاش برای هماهنگی سیاست احزاب و سازمانهای عضو در مقابل دولتها و طبقات حاکم،

- تلاش در راه هماهنگی عملی در مبارزه با جنگ‌های امپریالیستی و تجاوزگرانه و تقابل با سیاست سلطه طلبی امپریالیسم و دیگر سیاستهای ارتجاعی در سطح جهانی،

- جمع‌بندی و انتقال تجربه مبارزات پرولتاریا، تجزیه و تحلیل پیروزیها و شکستهای آنها،

- پشتیبانی از مبارزات پرولتاریا و زحمتکشان در هر نقطه جهان،

- پشتیبانی از مبارزات توده‌های تحت ستم برای رهائی از یوغ امپریالیسم و ارتجاع محلی،

- پشتیبانی از مبارزات زنان برای آزادی و برابری حقوق آنان با مردان،

- منابع مالی انترناسیونال صرفاً از حق عضویت احزاب و سازمانهای عضو تأمین می‌گردد.

بخش دوم

برنامه عمل پرولتاریای ایران

فصل اول

شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ای که پرولتاریای ایران در آن مبارزه می‌کند و هدف فوری او

به علت تفاوت درجه تکامل سرمایه‌داری و نیز تفاوت درجه رشد مبارزه طبقاتی و صف‌بندی طبقاتی در کشورهای مختلف، کمونیستهای هر کشور در راه رسیدن به هدف نهائی مشترک، وظایف فوری متفاوتی به عهده دارند. به این علت تعیین ویژگی‌های روند توسعه و تعمیق

سرمایه‌داری و اوضاع اجتماعی و سیاسی هرکشور، برای مشخص کردن وظایف فوری پرولتاریای آن کشور، ضروری است.

ویژگی سرمایه‌داری در ایران

شیوه تولید مسلط در ایران سرمایه‌داری است که طی روندی طولانی، با اصلاح از بالا، سازش با زمینداران بزرگ و در انطباق با منافع برخی از سرمایه‌های انحصاری جهانی، در دهه چهل خورشیدی سلطه یافت.

سرمایه‌داری ایران، سرمایه‌داری عقب مانده‌ای است که در میان انبوهی از تولید خرد و بقایای شیوه‌های تولید پیشاسرمایه‌داری، تکامل می‌یابد.

سرمایه‌داری ایران، سرمایه‌داری کشوری تحت سلطه است که انباشت سرمایه در آن از لحاظ کمی و کیفی براساس نیازهای انباشت سرمایه‌های انحصاری صورت می‌گیرد.

در ایران سرمایه دولتی بورکراتیک حاکم است و دولت بورژوازی آن با مالکیت بخش عمده سرمایه اجتماعی، زمینها و سایر منابع طبیعی و درآمدهای کلان به ویژه درآمد نفت، مهم‌ترین نقش را در انقیاد طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایفا می‌کند.

بخش بزرگ کار اضافی تولید کنندگان خرد میلیونی روستا و شهر را سرمایه دولتی، سرمایه تجاری و بهره‌خوار، انحصارات جهانی، و بخش دیگر را زمینداران به شکل اجاره تصاحب می‌کنند.

این شرایط به خانه خرابی بخش وسیع تولید کنندگان خرد، محرومیت آنان از وسائل ابتدائی زندگی و راندن آنان به صفوف پرولتاریا و نیمه پرولتاریا منجر می‌شود.

به رغم سلطه سرمایه‌داری در ایران و وجود بخش نسبتاً پیشرفته و متمرکز مؤسسات صنعتی دولتی و مؤسسات بزرگ خصوصی، ایران کشوری صنعتی نیست: تولید صنعتی خرد عقب مانده، جایگاه مهمی در اقتصاد ایران دارد، کشاورزی آن به طور عمده به شیوه‌های عقب مانده بهره‌برداری می‌شود و بازده آن پائین است و بخش بزرگی از جمعیت در واحدهای کوچک خرده فروشی اشتغال دارند.

مجموع این شرایط موجب می‌شود که استنثار و ستم سرمایه‌داری و پیشاسرمایه‌داری درهم آمیزند، استنثار مطلق به شیوه عمده استنثار سرمایه‌داری بدل گردد، فقر فزاینده، سیه‌روزی، بی‌حقوقی، عدم اطمینان به آینده و عقب ماندگی فرهنگی بر پرولتاریا تحمیل شود. اینها موانع بزرگی در تکامل مبارزه طبقه کارگر ایران ایجاد می‌کنند.

بورژوازی ایران همچون نماینده سرمایه‌داری عقب مانده و زیر سلطه این کشور، و به خاطر منافی که در حفظ این وضعیت دارد، نه تنها در رابطه با سوسیالیسم، بلکه در تحول دموکراتیک جامعه نیز، طبقه‌ای ارتجاعی است.

انقلاب بهمن و حاکمیت دولت دینی

در انقلاب سال ۱۳۵۷، که بنا به ماهیت و انگیزه طبقات و نیروهای شرکت کننده در آن، می‌توانست انقلابی دموکراتیک باشد، بورژوازی متوسط ایران، به ویژه سرمایه‌داران تجاری و صنعتی ای که در رژیم گذشته از قدرت سیاسی محروم بودند و آن بخش از روحانیت که به تصرف قدرت سیاسی می‌اندیشید، زیر رهبری روحانیان و احزاب و گروه‌های بورژوازی مذهبی و ناسیونالیست، با اتکا بر توهم توده‌ها و اکثر سازمانهای سیاسی، در شرایط فقدان حزب کمونیست و سیاست مستقل پرولتری، نبودن رهبری پرولتاریا در جنبش انقلابی، نبودن یک برنامه اجتماعی دموکراتیک شناخته شده برای توده‌ها، نبودن نهادها و عادات زندگی دموکراتیک در جامعه، بی‌آنکه حتی در حرف شعار دموکراتیک عرضه کنند در قیام ۲۲ بهمن ۵۷ در سازش با امپریالیسم به قدرت رسیدند. رژیم جمهوری اسلامی که بیان عقیم ماندن این انقلاب بود با حفظ اساس ماشین نظامی، پلیسی و اداری رژیم پادشاهی و افزودن ارگان‌های سرکوبگر و نهادهای ارتجاعی جدید برآن، وظیفه نابودی انقلاب را به نفع بورژوازی، روحانیان، زمینداران و امپریالیسم به عهده گرفت.

جنبه اصلی تحولات این رژیم تاکنون، مبارزه درونی سختی است بین بخشهای مختلف بورژوازی حاکم، بین سیاستمداران و کادرهای بورژوا با روحانیان در قدرت. این تحول، همچنین محصول تضاد روبنای سیاسی - حقوقی عقب مانده با روابط تولید سرمایه‌داری است. در این روند، نمایندگان بورژوازی صنعتی لیبرال و ناسیونالیست که از قدرت بیرون انداخته شدند، به راه‌های گوناگون خواهان بازگشت به قدرتند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، ابزار اعمال دیکتاتوری بورژوازی و روحانیان در ایران است. ارتجاع سیاسی حاکم، در گذشته در شکل سلطنت و اکنون به صورت دولت دینی (ولایت فقیه)، پاسدار شرایط عقب مانده اجتماعی - سیاسی ایران و سلطه و ستم امپریالیسم بر این کشور است. این رژیم بنا به ماهیت خود بزرگترین مانع تکامل مبارزه طبقاتی کارگران بوده، وجه مشخصه اصلی اش داشتن سیاست پیگیر ضد کارگری و ضد دموکراتیک است. بنابراین، رژیم جمهوری اسلامی دشمن مقدم انقلاب ایران و سرنگون کردن آن وظیفه فوری کارگران این کشور است.

انقلاب سیاسی در ایران

با توجه به ویژگی‌های سرمایه‌داری ایران و موانع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا، سطح پایین آگاهی و تشکل این طبقه، فقدان شمار متناسب و قابل ملاحظه کارگران کمونیست، حاکمیت ایدئولوژیک بورژوازی و دیگر نیروهای مرتجع بر جامعه، طبقه کارگر ایران نمی‌تواند فوراً جمهوری سوسیالیستی را جایگزین جمهوری اسلامی کند. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر و با درهم شکستن ارگان‌های نظامی، پلیسی و اداری بورژوازی حاکم، موانع تکامل مبارزه طبقاتی را رفع و شرایط توسعه و تعمیق آن را به آزادترین، وسیع‌ترین و آشکارترین وجه فراهم می‌کند و زمینه را برای گذار سوسیالیستی آماده می‌سازد. در این انقلاب علاوه بر پرولتاریا، توده‌های وسیع غیر پرولتر نیز که زیر ستم و فشار اوضاع سیاسی و اقتصادی حاکم قرار دارند، ذینفعند و تا آنجا که مبارزهای انقلابی به ضد ارتجاع حاکم و سلطه امپریالیسم می‌کنند، متحد پرولتاریا و مورد پشتیبانی او هستند. انقلاب ایران چه در مرحله سیاسی خود که برانداختن قدرت سیاسی حاکم را در دستور خود قرار می‌دهد و چه در تکامل آن که گذار به ساختمان سوسیالیسم است، حلقه‌ای از انقلابهای پرولتری است. این انقلاب باید وظیفه‌ای بین‌المللی در مبارزه با سلطه جهانی امپریالیسم به عهده گیرد و در خدمت تاریخی به امر انقلاب سوسیالیستی پرولتاریای جهانی باشد.

ساختار انقلاب سیاسی در ایران

ساختهای سیاسی بورژوائی با منافع تاریخی پرولتاریا همخوانی ندارند. پرولتاریا نباید جمهوری پارلمانی را که در بهترین حالت به طبقه کارگر حقی جز این نمی‌دهد که هرچند سال یکبار تعیین کند این یا آن حزب سیاسی، دیکتاتوری بورژوازی را بر او اعمال کند، بپذیرد. ساختار

سیاسی دموکراسی بورژوائی که بر سیستم پارلمانی و حکومت حزبی (تک حزبی یا چند حزبی) متکی است، حتی اگر در آغاز نماینده اکثریت مردم باشد به دلایل زیر در روند تحولات خود به نمایندگان اقلیتی ممتاز تبدیل خواهد شد:

- نمایندگان پارلمان و یا نهادهای انتخابی دیگر، به دلیل نبود دموکراسی مستقیم و ارگانهای کنترل توده ای بر آنان، و به خاطر این واقعیت که بافت حزبی - حکومتی و حقوق سیاسی مردم چنان است که توده‌ها تنها به هنگام رأی دادن می‌توانند در سیاست نقش داشته باشند، از توده‌ها جدا و به سیاستمداران حرفه‌ای بالاسر مردم مبدل می‌گردند.

- این نمایندگان نه تنها خود از امتیازات ویژه ای برخوردارند، بلکه بدین علت که همه اهرم‌های واقعی قدرت در دست طبقات حاکمند، حتی اگر فقط بخواهند امتیازات ویژه خود را حفظ کنند، ناگزیر به پیروی از سیاستهای این طبقاتند، نه نماینده منافع توده‌های مردم.

- سیستم نمایندگی بورژوائی بر نخبه گرائی متکی است، در این سیستم افراد طبقات دارا به طور فزاینده بخت بیشتری برای انتخاب شدن دارند، در همان حال افراد طبقات فقیر نه تنها در انتخابات پارلمان و نهادهای دیگر، بلکه حتی در سازمانهای حزبی احزاب بورژوا و خرده بورژوا نیز، به سختی می‌توانند به رده رهبران وارد شوند.

- شرایط کاندیدا شدن در سیستم نمایندگی بورژوائی به مرور دشوارتر می‌شوند. احزاب دارای امکانات مالی بالاتر امکان بیشتری در معرفی نامزدهای انتخاباتی، و کاندیداهای وابسته به طبقات دارا بخت بالاتری در «مبارزات انتخاباتی» دارند.

- در سیستم نمایندگی بورژوائی به این توهم که قدرت اصلی در دست پارلمان است دامن زده می‌شود، در حالی که قدرت اساساً در کنترل دستگاه نظامی، پلیسی و اداری است که در جوامع سرمایه‌داری انتخابی نیستند.

- تجربه نشان میدهد که سرمایه در دموکراسی بورژوائی، احزاب بورژوائی و خرده بورژوائی و بسیاری از نمایندگان انتخابی پارلمانها و نهادهای دیگر را می‌خرد.

پارلمان و حکومت حزبی که متکی بر ارتش حرفه‌ای، پلیس حرفه‌ای، و بوروکراسی، که جدا از توده مردم و بالاسر آنان می‌باشند، ابزارهای سلطه سرمایه‌داران، بوروکراتها و زمینداران اند.

نظام سیاسی ای که پرولتاریای ایران می‌تواند اهداف فوری و نزدیک خود را از طریق آن تحقق بخشد، جمهوری دموکراتیک شورائی است. این جمهوری که ابزار اعمال سلطه انقلابی کارگران و زحمتکشان بر سرمایه‌داران و زمینداران است وظیفه استقرار دموکراسی برای توده‌های مردم و سرکوب مقاومت همه نیروهای اجتماعی خواستار بازگشت نظم کهن را به طریقی انقلابی و با تکیه بر اراده انقلابی توده‌های مردم، به عهده می‌گیرد. در جمهوری دموکراتیک شورائی ایران:

- ارتش، پلیس و بوروکراسی بالاسر توده‌ها منحل و تسلیح عمومی توده‌های مردم و اداره همه امور کشور توسط شوراهای، جانشین آنها می‌شود.
- همه مقامات نظامی، انتظامی، اجرائی و قضائی انتخابی می‌باشند و هرگاه اکثریت انتخاب‌کنندگان اراده کنند، قابل عزلند.
- مبنای حقوق پرداختی به همه مسئولان دولتی، مزد متوسط کارگر ماهر و متخصص است و همه امتیازات مشاغل دولتی لغو می‌شوند.
- تفکیک بورژوائی عوام‌فریبانه قوه مقننه و مجریه از هم، از بین رفته، هر دو در دست شوراهای متمرکز می‌گردند.
- تأسیسات اداری محلی به دست خود توده‌های محلی ایجاد می‌گردد و شهروندان حق دارند نهادهای دموکراتیک گوناگون که خلأ مدنی و سیاسی بین آنان و قدرت دولتی را پر می‌کند و وسیله تحقق دموکراسی می‌شود، ایجاد کنند.

گذار از انقلاب سیاسی به انقلاب اجتماعی در ایران

تکامل کنونی سرمایه‌داری در ایران و جهان، به ویژه وجود شمار عظیم توده‌های کارگر و نیمه پرولتر و وضعیت زندگی اقتصادی - اجتماعی آنان به پرولتاریای ایران امکان می‌دهد تا ابعاد انقلاب سیاسی را به گونه‌ای وسیع و عمیق بسط دهد و وظایف و اهداف نوین و بزرگی را متمایز از انقلاب دموکراتیک کهن در دستور خویش بگذارد.

گذار به انقلاب سوسیالیستی در جامعه ایران، تنها تحت نظام سیاسی شورائی به رهبری پرولتاریا و در اثر مبارزه طبقاتی او به ضد بورژوازی، از طریق به عمل درآوردن تولید

تعاونی به مثابه شکل بینابینی تولید، در تقابل با انبوه تولید خرد در ایران، که باید به تولید سوسیالیستی تکامل یابد، و تولید مستقیماً سوسیالیستی، امکان‌پذیر است.

برای ادامه انقلاب، پرولتاریا باید تولید مستقیماً سوسیالیستی در واحدهای بزرگ صنعتی و کشاورزی و تبدیل سرمایه دولتی به تولید سوسیالیستی را همزمان با استقرار تعاونیهای تولیدی مولدان مستقیم روستا و شهر، رهبری کند و به پیش برد. سیاست پرولتاریا در کمک به تولید تعاونی مبتنی است بر الف) اتحاد با زحمتکشان روستا و شهر برای ایجاد تعاونیها و پیشبرد فعالیتهاشان، ب) کمک بخش سوسیالیستی اقتصاد به تعاونیها، پ) وادار کردن بخش دولتی سرمایه به کمک به تعاونیها، ت) ارائه کمکهای اقتصادی، فنی، آموزشی و سازمانی به زحمتکشان متشکل شده در تعاونیها به طور ترجیحی که در عین حال نمونه‌هایی برای سرمشق‌گیری دیگر زحمتکشان فراهم می‌کند.

کمونیستها برای پیشرفت در اشکال مبارزه طبقاتی و تغییر در ساختهای اجتماعی و اقتصادی روستاهای ایران از دولت شورائی، ارگان اجتماعی برنامه ریزی، اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارخانه دعوت خواهد کرد که برای بهبود شرایط زندگی میلیونها روستائی ایران و صنعتی کردن کشاورزی، به آنان در ایجاد، سازماندهی و پیشبرد فعالیت تعاونیها، یاری رسانند.

این گامهای مشخص به سوی سوسیالیسم که زمینه عینی آنها را تکامل سرمایه‌داری فراهم کرده، تضمین جلوگیری از شکست انقلاب، حفظ دستاوردها و ادامه آن است و این حاصل نخواهد شد مگر آنکه توده‌های مردم احساس کنند در جمهوری دموکراتیک شورائی، شرایط زندگیشان به مرور بهبود بیشتر می‌یابد و خود اداره‌کنندگان کشورند.

کمونیستهای ایران، پرولتاریا و زحمتکشان شهر و روستا و همه ستم‌دیدگان را برای ایجاد جمهوری دموکراتیک شورائی ایران فرا می‌خوانند.

فصل دوم

خواسته‌های فوری پرولتاریای ایران

خواسته‌های فوری پرولتاریای ایران شامل مواردی است که جمهوری دموکراتیک شورائی ایران باید فوراً در جهت عملی کردن، تحقق و تضمین آنها اقدام کند. این موارد در زیر بیان شده اند:

شوراها

تمام قدرت در دست شوراهای متحد نمایندگان کارگران، زحمتکشان روستا و شهر و دیگر شوراهای دموکراتیک توده‌های مردم است. شوراها در کارخانه‌ها، روستاها، محلات و دیگر مراکز فعالیت توده ای تشکیل می‌شوند.

در جمهوری دموکراتیک شورائی ایران، شوراها یکی از پایدارترین نهادهای اجتماعی خواهند بود و به مثابه پیکره دولت، به اداره حوزه فعالیت خود خواهند پرداخت. کنگره سراسری شوراها عالی‌ترین ارگان قدرت قانونگذاری و اجرائی کشور است که هیأت یا هیأت‌هایی را به عنوان مسئولان عالی امور قانونگذاری و اجرائی کشور در فاصله دو کنگره انتخاب خواهد کرد. تصویب قانون اساسی و قوانین مهم کشور منحصراً از وظایف کنگره عمومی شوراهای سراسر کشور است. هرگونه تغییری در قانون اساسی، منحصراً به پیشنهاد حداقل یک سوم نمایندگان کنگره شوراهای سراسر کشور در دستور بررسی این کنگره قرار خواهد گرفت و با رأی دو سوم نمایندگان آن، تصویب خواهد شد؛ مشروط به آن که حداقل شش ماه - از زمان پیشنهاد تغییر مواد قانون اساسی تا رأی به تغییر یا عدم تغییر آن مواد - مضمون و دلایل موافقت و مخالفت با این تغییرات در وسیع‌ترین سطح از طریق رسانه‌های همگانی در اختیار افکار عمومی کشور قرار گیرد.

رای مساوی و مستقیم تمام شهروندان که به ۱۸ سالگی رسیده باشند برای انتخاب کردن و انتخاب شدن در شوراها. تعداد نمایندگان متناسب با تعداد انتخاب‌کنندگان است و هرگاه اکثریت کل انتخاب‌کنندگان شورا اراده کنند، قابل عزلند.

ارتش و نیروهای انتظامی توده‌ای

انحلال ارتش، سپاه پاسداران و دیگر نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی رژیم جمهوری اسلامی. جایگزین ساختن آنها با تسلیح عمومی شهروندان، ایجاد یک ارتش توده‌ای قوی، و نیروهای انتظامی توده‌ای و خلع سلاح ضد انقلاب. ثبت نام همه شهروندانی که قادر به فعالیت‌های نظامی و انتظامی اند برای خدمات ارتشی و انتظامی به صورت دوره‌ای. پرداخت حقوق و مزایای کارگران و دیگر استخدام‌شوندگان توسط کارفرما برای زمانی که صرف خدمت نظامی و انتظامی می‌کنند و در صورت بیکاری از صندوق بیکاری.

به دلیل ماهیت جنگهای مدرن، سلاحها و تکنولوژی نظامی جدید و اهمیت دانش نظامی (استراتژی و تاکتیک) و فنون نظامی، مسلح کردن توده مردم به رغم اهمیت حیاتی آن، نمی‌تواند به تنهایی دفاع از انقلاب را تضمین کند. یک بخش حرفه‌ای برای: الف) آموزش نظامی توده‌ها، ب) پیشبرد صنایع و تکنولوژی نظامی، پ) مطالعات استراتژیکی و تاکتیکی برای دفاع از انقلاب و یاری رساندن به انقلابهای دیگر ضروری است. این بخش حرفه‌ای و توده مسلح سازمان یافته به وسیله شوراهای، که باید در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر باشند، مجموعاً ارتش توده ای را تشکیل می دهند.

ارتش توده ای: ۱) زیر فرماندهی کل کنگره سراسری شوراهاست. کنگره می‌تواند فرماندهی ارتش را به شورای فرماندهی نظامی هیأت عالی قانونگذاری و اجرائی واگذار کند، ۲) ساختار ارتش توده ای، شورائی است.

حقوق شهروندان

- ۱- همه شهروندان صرف نظر از جنسیت، نژاد، ملیت، مذهب و عقیده دارای حقوق برابرند.
- ۲- آزادی نامحدود عقیده، بیان، مطبوعات، نوشته‌ها، اجتماعات، تظاهرات و اعتصابات.
- ۳- آزادی نامحدود وجود احزاب، اتحادیه‌ها و انجمن‌ها.
- ۴- عدم دخالت دولت در زندگی خصوصی اشخاص.
- ۵- آزادی انتخاب شغل، محل اقامت و مسافرت.
- ۶- مصونیت محل سکونت و کار اشخاص از تعرضات.
- ۷- منع کنترل نامه‌ها، بسته‌های پستی، تلگراف‌ها، مکالمات تلفنی و دیگر وسایل ارتباطات خصوصی اشخاص.
- ۸- منع دستگیری و زندانی کردن اشخاص بدون حکم کتبی دادستان.

روابط خارجی

- ۱- ممنوع بودن دیپلماسی سرّی.

۲- افشا و لغو قراردادهای امپریالیستی و ارتجاعی.

۳- حمایت مادی و معنوی از جنبش‌های انقلابی و برقراری روابط برادرانه با پرولتاریا و زحمتکشان سراسر جهان.

۴- برقراری رابطه با سایر کشورها براساس حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، برابری حقوق، منافع متقابل و عدم دخالت در اموری که حق حاکمیت ملی کشورها را نقض می‌کند.

دادگستری

۱- محاکمه و مجازات سران رژیم جمهوری اسلامی و همه کسانی که در سرکوب، شکنجه، ترور، اعدام آزادیخواهان، اختناق، نقض آزادیها و حقوق مردم، جنگ افروزی و دامن زدن به مخاصمات ملی، قومی، دینی، و غارت و دزدی از اموال عمومی نقش داشته‌اند.

۲- انحلال دادگاه‌ها و الغای قوانین موجود. تدوین قوانین مدنی و جزائی جدید بر مبنای اصول آخرین دستاوردهای حقوق شهروندی و نفع توده‌های مردم. تشکیل دادگاه‌هایی که در آنها قضات انتخابی و هرگاه اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند، قابل عزلند.

۳- همه محاکمات در حضور هیأت منصفه منتخب و به صورت علنی انجام می‌گیرد و تماشاگران حق حضور در دادگاه‌ها را دارند.

۴- دادگاه‌های اختصاصی ممنوع و غیر قانونی است.

۵- هر متهمی حق دارد آزادانه با انتخاب وکیل مدافع چه تسخیری و چه غیر تسخیری و یا شخصاً از خود دفاع نماید.

۶- حق هرکس برای اعلام جرم به دادگاه به ضد هر مقام یا نهاد دولتی و غیر دولتی.

۷- صلاحیت بررسی مطابقت یا مغایرت قوانین عادی با قانون اساسی، با شورای عالی قوانین کشور مرکب از حقوقدانان و نمایندگان وکلای دادگستری و نمایندگان قضات کشور است.

۸- شورای عالی قضات اداره امور قضائی کشور را به عهده خواهد گرفت.

۹- صلاحیت ابطال و یا تأیید نهائی رأی دادگاه‌ها با دیوان عالی دادگستری است که اعضا و رئیس آن توسط کنگره سراسری شوراها از میان حقوقدانان انتخاب می‌شوند.

۱۰- لغو مجازات اعدام و کاهش زندان دائم به زندان مدت دار.

۱۱- ممنوعیت شکنجه: هرگونه شکنجه جسمی و روانی جنایت است و آمران و عاملان آن باید از طرف دادگاه مورد پیگرد قرار گرفته، مجازات شوند. رسیدگی به این امر لزوماً به شاکی خصوصی نیاز ندارد و هر شخص و یا نهاد مطلع از شکنجه می‌تواند به دادگاه شکایت کند.

۱۲- سوء استفاده از مقام و قدرت دولتی برای کسب درآمد شخصی و دزدی از داراییهای دولتی و عمومی، رشوه خواری و دزدی در قراردادهای تجاری خارجی و داخلی و در پروژه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی، باید به عنوان جرائم سنگین تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. دادگستری برای تعقیب و محاکمه آمران و عاملان این جرائم به شاکی نیاز ندارد.

۱۳- هرگونه دخالت نهادها و اشخاص در رفتار جنسی و بطور کلی امور شخصی انسان‌ها بدون خواست آنان ممنوع است و می‌تواند مورد پیگرد قانونی قرار گیرد.

۱۴- هرگونه تجاوز جنسی و هرگونه ارتباط جنسی افراد بالغ با نوجوانان زیر ۱۶ سال جرم است و باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرد.

۱۵- قوادی و هرگونه بهره‌کشی و سودجویی از رفتار جنسی انسانها جرم است. قوادان، بهره‌کشان و سودجویان جنسی باید برطبق قوانینی که در رابطه با این موارد وضع می‌شوند تحت تعقیب قانونی قرار گیرند و مجازات شوند. در عین حال باید قوانینی برای کمک به تن فروشان (زن و مرد) برای بازگشت به زندگی عادی وضع شود. این قوانین باید با تکیه بر مبارزه با ریشه‌های بردگی جنسی، و به عنوان مکمل قوانین مربوط به مبارزه با قوادان، بهره‌کشان و سودجویان جنسی، با پیش‌بینی وسائل و اقداماتی به قربانیان بهره‌کشی و سودجویی جنسی در زمینه‌های بهداشتی، آموزشی، اقتصادی، روانی و غیره یاری رسانند و به بیداری آگاهی و تقویت اراده این قربانیان نیز کمک کنند.

۱۶- جمهوری دموکراتیک شورائی باید قوانینی برای مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و ریشه‌کن کردن تولید و پخش این مواد وضع کند. این قوانین باید - مانند قوانین مربوط به مبارزه با قوادی و ... - در مقابل آمران و عاملان این جرمها سخت و قاطع و در برابر قربانیان مواد مخدر، یاری رسان آنان و مشوقشان به پذیرش درمان و تغییر رفتار خود، باشند.

حق ملل در تعیین سرنوشت خود

اتحاد برادرانه کارگران همه ملت‌ها نافی اعمال زور مستقیم یا غیر مستقیم بر سایر ملل است. همه ملت‌های ساکن ایران حق تعیین آزادانه سرنوشت خود و از جمله حق جدائی و ایجاد دولت مستقل دارند. تشکیل دولت واحد برای ملل مختلف ایران باید منحصرأ بر پایه حقوق برابر این ملت‌ها و اتحاد داوطلبانه آنان باشد.

زبان

حق آموزش شهروندان به زبان ملی خود در مدارس و دانشگاه‌هایی که به همین منظور به هزینه دولت و تحت اداره ارگان‌های خودگردان منطقه‌ای و محلی ایجاد می‌شود. حق هر شهروند در مکالمه به زبان ملی خود در اجتماعات. کاربرد زبان ملی در نهادهای دولتی و غیر دولتی. منطقه‌ای و محلی. لغو زبان رسمی اجباری. حق اقلیت‌های ملی در ترویج ادبیات و هنرهای ملی خود از طریق انتشارات، رادیو، تلویزیون و غیره.

دین

ریشه‌های اجتماعی دین در جامعه سرمایه‌داری، وضعیت پامال شده توده‌های زحمتکش و ناتوانی آنان در مقابل نیروهای کور و مخرب سرمایه‌داری است. مبارزه به ضد دین مبارزه ایست طولانی و رهائی انسان از آن مشروط به محور ریشه‌های اجتماعی دین، یعنی محور استثمار، بیگانگی‌های اقتصادی - اجتماعی انسان و رشد دانش اوست؛ از این رو ترویج ضد دینی باید تابع مبارزه مشخص طبقاتی پرولتاریا در جهت انقلاب اجتماعی باشد و با آن پیوند یابد.

در شرایط کنونی ایران که دین علاوه بر نقش اسیر ساز تفکر انسان، بطور مشخص به ابزار ستم و سرکوب دولتی بورژوازی تبدیل شده است، نشان دادن رابطه دین و نهادهای دینی با منافع طبقات استثمارگر اهمیت بیشتری می‌یابد.

به عنوان اقدامات فوری کمونیستها خواهان:

جدائی دین از دولت، مدارس و آموزش، لغو دین رسمی، حذف ذکر دین اشخاص در اوراق شناسائی و دیگر اوراق و اسناد رسمی، لغو تبلیغات دینی از تریبون‌های دولتی، لغو کلیه امتیازات دولتی، اجتماعی و فرهنگی روحانیت، لغو هرگونه تبعیض در واگذاری مشاغل

برحسب اعتقاد یا عدم اعتقاد به دین، آزادی ترک دین، قبول یا تغییر آن، لغو اجبار در اجرای مراسم دینی و آزادی اجرای خصوصی مراسم و آموزش دینی برای بزرگسالان، می‌باشند.

جمهوری دموکراتیک شورائی ایران هیچگونه کمک اقتصادی به مؤسسات دینی و روحانیان نمی‌کند، و کمک‌های دولتیِ بازمانده از گذشته به آنها را، قطع خواهد کرد و با آنها به عنوان انجمن‌های خصوصی رفتار خواهد نمود.

کودکان و جوانان

۱- ممنوعیت تنبیه کودکان در خانه و مدرسه، و در سازمانهای مسئول نگهداری، حمایت، مراقبت و درمان آنان، و تنظیم قوانینی برای به رسمیت شناختن و تضمین حقوق کودک در جامعه.

۲- نگهداری و تربیت کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال بدون سرپرست و یا با سرپرستان فاقد صلاحیت، تحت اداره ارگان‌های خودگردان منطقه‌ای یا محلی و به هزینه دولت یا شهرداریها با کیفیتی شایسته شهروندان کشور.

۳- حل مسأله سرپرستی کودکانی که والدینشان از هم جدا شده و درباره سرپرستی کودکان خود به توافق نمی‌رسند، براساس تقدم نفع این کودکان، توسط مرجع صالح.

۴- دولت باید در مقابل انواع مختلف خطرات اجتماعی به ضد جوانان و نوجوانان، برای حفاظت اجتماعی آنان چاره‌جویی کند، و همه امکانات لازم را برای پرورش جسمی و فکری و نیز سرزندگی آنان، به شیوه‌های غیر مستبدانه و غیر بوروکراتیک و با شرکت خود جوانان و نوجوانان، ایجاد نماید.

زنان

آزادی کامل زنان، همراه با آزادی کارگران از قید سرمایه و کارمزدی به دست می‌آید. در ایران علاوه بر ستم‌های خاص جامعه سرمایه‌داری بر اکثریت عظیم زنان، بی‌حقوقی و انواع ستم‌ها و تبعیض‌های قرون وسطائی بر دوش زنان سنگینی می‌کند؛ از این رو کمونیستها، به منظور برداشتن گام‌هایی در راه آزادی زن، خواستار تحقق موارد زیرند:

- ۱- لغو همه تبعیضاتی که مانع دسترسی زنان به مشاغل گوناگون، مسئولیتهای سیاسی، قضائی، اداری، فعالیتهای علمی، فرهنگی، فنی، هنری، ورزشی و خدمات اجتماعی اند.
- ۲- تبدیل تدریجی کار خانگی (از جمله بچه‌داری) به یک صنعت یا خدمت عمومی اجتماعی که یکی از زمینه‌های مادی آزادی زنان است.
- ۳- سهم مساوی هر دو جنس از تقسیم ارث.
- ۴- به رسمیت شناختن حق زنان مانند حق مردان به عنوان نماینده خانواده در ارتباط با همه مراجع دولتی و غیر دولتی.
- ۵- حق برابر زنان با مردان در تربیت و سرپرستی فرزندان خود.
- ۶- حق برابر زنان با مردان در جدائی و طلاق.
- ۷- لغو وابستگی‌های قانونی زن به شوهر.
- ۸- لغو چند زنی و صیغه.
- ۹- ممنوعیت ازدواج زیر ۱۸ سالگی و آزادی همه شهروندان برای انتخاب همسر و ازدواج از پایان ۱۸ سالگی به بعد.
- ۱۰- الغای اجبار به ازدواج یا طلاق؛ و لغو هرگونه ممنوعیت یا محدودیت در امر ازدواج به خاطر اعتقاد یا عدم اعتقاد به دین و مذهب یا به دلایل نژادی، ملی و قومی. آمران و عاملان این اجبارها، ممنوعیتها و محدودیتها مجرمند و باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.
- ۱۱- ثبت ازدواج و طلاق به صورت مدنی و غیر دینی در دفترهای دولتی یا شهرداریها.
- ۱۲- اجرای مراسم دینی ازدواج یا طلاق به صورت خصوصی مجاز است، اما به ازدواج یا طلاق رسمیت نمی دهد و تعهدهای ناشی از مراسم دینی جنبه و ارزش قانونی ندارند.
- ۱۳- عدم حمایت قانون از مهریه، شیربها و از این قبیل.
- ۱۴- حق انحصاری تصمیم‌گیری زن برای سقط جنین خود و رایگان بودن آن.
- ۱۵- لغو حجاب اجباری و آزادی انتخاب پوشش.

آموزش و پرورش و خلاقیت علمی و هنری

- ۱- اجباری شدن آموزش و پرورش برای همه کودکان تا پایان ۱۶ سالگی.
- ۲- رایگان شدن آموزش و پرورش از کودکان تا عالی‌ترین سطوح.
- ۳- ایجاد شرایط مساعد برای سواد آموزی همه بزرگسالان بی‌سواد.
- ۴- ترکیب آموزش نظری و عملی و ایجاد پیوند بین آموزش با تولید اجتماعی و آشنا کردن دانش آموزان با جنبه‌های تئوریک و عملی مهم‌ترین رشته‌های تولید.
- ۵- گسترش ورزش و پرورش جسمی کودکان، نوجوانان و جوانان در مدارس و آماده کردن آنان برای ورود به عرصه‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی.
- ۶- رایگان بودن دسترسی به میدان‌ها، سالنهای ورزشی و استخرهای دولتی و شهرداریها و وسائل ورزشی این مکان‌ها برای همه، همراه با حق آموزش گرفتن رایگان از مربیان ورزشی این مکان‌ها.
- ۷- گسترش امکانات تحقیق و ایجاد تسهیلات لازم در این زمینه برای همه علاقه‌مندان در رشته‌های مختلف تولید و سایر رشته‌های مورد نیاز جامعه.
- ۸- مدارس باید برای دانش‌آموزان کتابخانه و امکانات فعالیت‌های فوق بر نامه ای علمی، فنی، هنری، و کار جمعی در این زمینه‌ها را ایجاد کنند.
- ۹- حذف آموزش مذهبی از برنامه درسی مدارس و دانشگاه‌ها. رشته‌هایی که اجازه نتیجه‌گیری نهایی متفاوت و تفسیر حزبی و طبقاتی را می دهند، نباید به عنوان درسهای اجباری در مدارس تدریس شوند و در این رابطه باید شرایط دستیابی به نظرات گوناگون و برخورد آرا برای دانش‌آموزان فراهم گردد.
- ۱۰- برنامه‌های آموزشی و درسی توسط شورای کشوری آموزگاران و استادان تدوین می‌شوند. اداره آموزش و پرورش، انتخاب آموزگاران و استادان و عزل آنان توسط شورای منطقه‌ای آموزگاران و استادان صورت می‌گیرد.
- ۱۱- هرگونه دخالت روحانیان و دولت در آموزش و پرورش ممنوع است.

۱۲- دولت موظف است همه هزینه‌های آموزش و پرورش کل کشور را که هزینه تغذیه دانش‌آموزان و لوازم تحصیلی آنان هم جزء آن است و تدریجاً نه تنها قدر مطلق بلکه سرانه این هزینه باید افزایش یابد، تأمین کند.

۱۳- ایجاد آن گونه آموزش و شرایطی برای جوانان که احساس سرزندگی و تعلق خویش به جامعه را با آمادگی برای تبدیل شدن به شهروندانی با حقوق کامل و پذیرش مسئولیت اجتماعی، همراه داشته باشند.

۱۴- در جمهوری دموکراتیک شورائی ایران باید:

- آزادی و امکان دسترسی رایگان یا ارزان توده‌ها به بناها و سالنهایی برای تشکیل اجتماعات، سخنرانیها، کنفرانسها، و وسایل ارتباط جمعی، کاغذ، چاپ، کتابخانه‌ها، آرشیوها، اسناد دولتی و اطلاعات غیر شخصی، و حق مصاحبه با مسئولان دولتی، تعاونیها و مؤسسات خصوصی فراهم شود،

- آزادی فعالیت علمی، هنری، فرهنگی، پژوهشی و خلاقیت و نقد در همه این زمینه‌ها، از موانع و قیود بوروکراتیک، دینی و سود جویانه خصوصی تأمین گردد،

- اداره مؤسسات فرهنگی، هنری و علمی به صورت دموکراتیک با شرکت فعال شوراها، تعاونیها و انجمنهای علمی، هنری و فرهنگی در شکل ارگانهای خودگردان محلی باشد و بودجه آنها را دولت تأمین کند،

- دانشمندان، پژوهشگران، هنرمندان و علاقه‌مندان به دانش، پژوهش، هنر و فرهنگ امکان دسترسی رایگان یا ارزان به وسایل لازم برای فعالیت خود مانند آزمایشگاهها، کارگاهها، نمایشگاهها، مؤسسات و سالنهای آموزش هنر و ابزارهای هنری و وسایل چاپ و پخش را داشته باشند،

- به دانشمندان، پژوهشگران و هنرمندان جوان برای پرورش استعدادها و توسعه کارشان کمکهای ویژه شود.

رفاه عمومی و ارتباط جمعی

تعهد دولت در تأمین حداقل معیشت و مسکن برای همه شهروندان به طوری که هیچ شهروندی گرسنه و بدون مسکن نباشد. تأمین برق، آب و راه‌های مناسب برای تمام نقاط کشور. توسعه خطوط تلفن و شبکه رادیو و تلویزیون و سایر وسایل ارتباط جمعی.

بهداشت و درمان و بیمه

بهداشت و درمان ملی و رایگان. بیمه بیکاری، بازنشستگی، سالخوردگی، بیوگی، یتیمی، معلول بودن و همه اشکال از کار افتادگی. ناشی از حوادث، بیماری، زایمان، سوانح و آسیب‌های ناشی از کار و غیره، برای همه شهروندان.

محیط زیست

دولت شورائی باید ارگانی به وجود آورد که وظیفه آن تنظیم و اجرای سیاستهای مربوط به حفظ و بهبود محیط زیست در همکاری با نهادهای کارگری، کشاورزی، ارگان اجتماعی برنامه‌ریزی، مراکز علمی و تحقیقاتی، سازمانهای بهداشتی و درمانی، شهرداریها و انجمنهای غیر دولتی فعال در زمینه محیط زیست باشد.

مسکن

حل کامل مسئله مسکن فقط در جامعه سوسیالیستی ممکن است. جمهوری دموکراتیک شورائی با ملی کردن زمین و اختصاص ساختمان‌های دولتی مازاد بر نیاز دولت و خانه‌های اضافی ثروتمندان برای مسکن، ایجاد خانه‌های مناسب و بهداشتی دولتی و اجاره همه آنها به توده‌های مردم و کمک به تعاونی‌های کارگران و زحمتکشان برای ساختن خانه، گامهایی در جهت حل مسئله مسکن برمی دارد.

اقتصاد

کمونیستهای ایران، برای دموکراتیزه کردن اداره اقتصاد کشور و رشد استعدادها و توانایی‌های کارگران برای اداره امور اقتصادی، به منظور تحکیم اتحاد پرولتاریا و سایر توده‌های استثمار شونده و تأمین منابع لازم برای اصلاحات اقتصادی - اجتماعی و بهبود زندگی مادی و معنوی توده‌ها، خواستار اجرای امور زیر می‌باشند:

- ۱- برقراری بازرسی کارگری در همه واحدهای کار و خدمات اجتماعی.
 - ۲- ملی کردن همه زمین‌ها، منابع آب کشور، جنگل‌ها، چراگاه‌ها.
 - ۳- مصادره و ملی کردن همه بانک‌های کشور. مصادره و ملی کردن همه شرکت‌های بیمه. ملی کردن پست، تلفن و مخابرات.
 - ۴- مصادره و ملی کردن همه مؤسسات اقتصادی انحصاری و نیز مؤسساتی که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی دارای اهمیت ویژه اند.
 - ۵- لغو همه مالیات‌های مصرف (مالیات غیر مستقیم) بر کالاها و خدمات ضروری توده‌ها. وضع مالیات‌های مستقیم به شیوه تصاعدی بر درآمد، دارائی و ارث.
 - ۶- ملی کردن بازرگانی خارجی. نظارت دموکراتیک بر توزیع کالاهای اساسی مورد نیاز شهروندان از طریق تعاونی‌های مصرف کارگران و زحمتکشان و دیگر نهادهای دموکراتیک توده ای.
 - ۷- ملی کردن همه منابع زیرزمینی و معادن کشور.
 - ۸- ملی کردن موقوفات داخل کشور. عرفی کردن و واگذاری موقوفات با مالکیت ایرانی در خارج از کشور به نهادهای کارگری این کشورها.
- ملی کردن یعنی مالکیت دولتی است و غیر قابل انتقال به غیر. سیاستهای اقتصادی موارد بالا را، هیأت عالی امور قانونگذاری و اجرائی به کمک ارگان اجتماعی برنامه‌ریزی تعیین می‌کند، اما اداره آنها توسط کمیته‌های کارخانه و دیگر واحدهای کار و فعالیت، صورت می‌گیرد، و از نظر حزب کمونیست ملی شدن به معنای سوسیالیستی شدن نیست.

کار

به منظور مصونیت طبقه کارگر از تباهی جسمی، روانی و فکری و افزایش توان او در مبارزه برای سوسیالیسم، کمونیستها خواهان آنند که با شرکت وسیع سازمانهای کارگری، طرح قانون کار تنظیم شود و کنگره سراسری شوراهای، به عنوان یکی از فوری‌ترین وظائف انقلاب دموکراتیک ایران، این طرح را بررسی و تصویب، و ارگانها و روندهای نظارت بر اجرای درست آن را پیش‌بینی کند. این قانون باید دست کم موارد زیر را دربر گیرد:

- ۱- برقراری ۴۰ ساعت کار در هفته و کاهش تدریجی آن در ارتباط با رشد بارآوری متوسط کار، اقدام برای کاهش بیکاری، افزایش زمان لازم برای آموزش‌های گوناگون، تضعیف تضاد کار فکری و یدی، ضرورت شرکت مستقیم طبقه کارگر در اداره امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بدون هیچ کاهشی در مزد کارگران.
- ۲- کاهش روزانه کار به حداقل ممکن در صنایع و حرفه‌های خطرناک و مضر برای سلامت.
- ۳- یک ماه مرخصی سالانه با حقوق و مزایای کامل برای همه کارگران علاوه بر تعطیلات رسمی. تعطیلات رسمی را قانون کار مشخص خواهد کرد (یعنی قانونی که طرح آن با شرکت نمایندگان دولت، اتحادیه‌های کارگری و ارگان اجتماعی برنامه ریزی تنظیم می‌شود و به تصویب کنگره سراسری شوراها می‌رسد). اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، روز تعطیل رسمی خواهد بود.
- ۴- ممنوعیت کامل اضافه‌کاری.
- ۵- ممنوعیت کار شبانه از ساعت ۸ شب تا ۶ صبح در همه رشته‌های اقتصادی به استثنای مواردی که به تأیید سازمان‌های کارگری به دلایل فنی و یا رفاه عمومی مطلقاً ضروری باشد، به شرط آنکه از ۴ ساعت تجاوز نکند.
- ۶- ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال. محدودیت کار جوانان ۱۶ تا ۱۸ سال حداکثر به ۴ ساعت در روز. ممنوعیت به کار گرفتن جوانان در شبکاری تا ۱۸ سالگی و نیز در صنایع و حرفه‌هایی که برای سلامت آنان زیان آورند.
- ۷- ممنوعیت کار زنان در همه رشته‌های صنعت که از نظر سلامت زیان آورند.
- ۸- مرخصی با حقوق و مزایای کامل به مدت حداقل چهار ماه برای دوران آبستنی و زایمان، تعیین دقیق این مدت به عهده ارگانهای تنظیم و تصویب قانون کار است.
- ۹- ممنوعیت کار شبانه همه مادرانی که فرزند خردسال دارند.
- ۱۰- ممنوعیت بستن کارخانه توسط کارفرمایان. بستن کارخانه با تأیید سازمان‌های کارگری ممکن است.

۱۱- ممنوعیت اخراج کارگران توسط کارفرمایان. تصمیم نهائی در این مورد با سازمان‌های کارگری است.

۱۲- تعیین حداقل مزد با تصویب نمایندگان سراسری منتخب کارگران، دولت شورائی و ارگان اجتماعی برنامه ریزی، متناسب با افزایش قیمت وسایل معیشت و در نظر گرفتن افزایش بارآوری کار و ضرورت بهبود سطح زندگی کارگران.

۱۳- ممنوعیت پرداخت مزد به صورت جنسی. ممنوعیت تعیین مزد برحسب قطعه‌کاری یا کار کنتراتی.

۱۴- لغو هر نوع جریمه و کسر مزد به بهانه ضایعات تولید. پرداخت حقوق برای غیبت‌های موجه، دوران بیماری و نقاهت، زمان اعتصاب و هرگونه توقف تولید به دلایل فنی یا اقتصادی.

۱۵- پرداخت مزد برابر در مقابل کار برابر به مردان و زنان.

۱۶- پرداخت حق اولاد به کارگران.

۱۷- بیمه بیکاری برای همه افراد بالاتر از ۱۸ سال قادر به کار جویای کار، دست کم به میزان حداقل مزد. مبلغ بیمه بیکاری و مدت پرداخت آن را هیأتی مرکب از نمایندگان اتحادیه‌های کارگری و دولت شورائی تعیین می‌کند.

۱۸- اجرای مقررات بهداشتی، ایمنی و حفاظت محیط کار زیر نظر اتحادیه‌ها، در همه مؤسساتی که کارگران مزدی در آنها کار می‌کنند. اتحادیه‌ها باید از حق نظارت و بررسی ماشینها و ابزارهای دیگر، مواد خام، تأسیسات، محل کار (کارگاه‌ها، معادن، سالنها، دفترهای کار و غیره) و نیز بررسی و تست تهویه، گرما و سرمای محیط کار، پاکیزگی هوا، مناسب بودن پُست و روند کار با وضعیت بدنی کارگران، عوامل خستگی مفرط و بیماری زای شغلی را برخوردار باشند و در این زمینه‌ها باید اطلاعات و تسهیلات لازم در اختیار آنها گذاشته شود و حق مصاحبه آزاد با هرکس را در محیط کار داشته باشند.

۱۹- وضع قوانین و مقررات برای بهبود مناطق مسکونی کارگری.

۲۰- ایجاد کودکستان، سالن غذاخوری و رختشویخانه‌های عمومی به منظور سبک کردن بار

سنگین کار خانگی از دوش زنان کارگر و نیز ایجاد درمانگاه، کتابخانه، سالن اجتماعات، سالن و میدان ورزش، پارک، سینما و تئاتر در کوی‌های کارگری.

۲۱- ایجاد شیرخوارگاه و مهد کودک برای کودکان خردسال و اطاق‌هایی برای مادران شیرده در همه کارخانه‌ها و مؤسساتی که زنان در آنها کار می‌کنند. استراحت مادران شیرده به مدت حداقل نیم ساعت در طی فواصل زمانی حداکثر ۳ ساعته. کاهش ساعات کار مادران شیرده. پرداخت حق شیردهی به آنان.

۲۲- ایجاد سالن غذاخوری، درمانگاه، حمام، کلاس سواد آموزی، کتابخانه، محل اجتماعات و فعالیت‌های فرهنگی و هنری در کارخانه‌ها تحت اداره خود کارگران.

۲۳- احتساب زمان کارآموزی و شرکت کارگران بیسواد در کلاس‌های سواد آموزی جزء ساعات کار. تأمین رفت و آمد کارگران به کارخانه توسط کارفرما. پرداخت مزد یک ساعت کار در مقابل زمان صرف شده برای رفت و آمد به کارخانه.

۲۴- تعیین سن بازنشستگی به تشخیص نمایندگان سراسری منتخب کارگران و دولت شورائی. پرداخت آخرین مزد و مزایای کار به بازنشستگان. ترمیم دریافتی بازنشستگان متناسب با افزایش حقوق‌ها و مزدها. پرداخت حقوق و مزایای کارگران متوفی و بازنشستگان متوفی به خانواده‌هایشان، مشروط به آنکه درآمد سرانه اعضای باقی مانده خانواده نسبت به قبل از درگذشت عضو خانواده کاهش یابد.

۲۵- ایجاد دفترهایی به منظور سازماندهی صحیح کاریابی. دفترهای کاریابی سازمان‌های کارگری ای هستند که باید از نزدیک با اتحادیه‌ها و دیگر سازمان‌های کارگری در ارتباط باشند.

۲۶- پرداخت هزینه حق بیمه بیکاری، بازنشستگی، حوادث و صدمات کار، بیماری، از کار افتادگی و سالخوردگی به عهده کارفرما است.

۲۷- به رسمیت شناختن آن دسته از پیمان‌های جمعی کار که با قانون کار جمهوری شورائی مغایرت نداشته باشند.

۲۸- برابری کارگران خارجی شاغل در ایران با کارگران ایرانی در زمینه مزد برابر در مقابل کار برابر، آموزش، بیمه و همه مزایای کارگری و حق متشکل شدن در سازمان‌های کارگری و تعاونی‌ها.

۲۹- برقراری هیأت‌های بازرسی کارگری به انتخاب سازمان‌های کارگری برای همه مؤسساتی که کارگران مزدی در آنها کار می‌کنند. این هیأت‌ها اجرای همه موارد بالا را در کارخانه‌ها و مؤسسات دیگری که کارگران در آنها کار می‌کنند و نیز در کوی‌های کارگری، مورد بازرسی قرار می‌دهند.

۳۰- ایجاد ارگان‌های حل اختلاف بین کارگر و کارفرما، با شرکت نمایندگان منتخب کارگران (اتحادیه‌ها یا دیگر سازمان‌های صنعتی و حرفای عمومی کارگران) در همه رشته‌های اقتصاد کشور.

اتحادیه‌های کارگران مزدی

مبارزات اتحادیه‌های کارگران، پیش و پس از انقلاب، می‌تواند و باید به رهایی طبقه کارگر از استثمار سرمایه و کارمزدی یاری رساند. آنچه در موجزترین شکل درباره اتحادیه‌های کارگران مزدی و رابطه کمونیستها با آنها می‌توان گفت، بشرح زیر است:

۱- اتحادیه‌های کارگری که می‌توانند وسیع‌ترین بخش‌های طبقه کارگر مزدی را دربر گیرند، سازمان صنعتی یا حرفه‌ای عمومی کارگرانند که برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی این طبقه مبارزه می‌کنند.

۲- اتحادیه کارگری یکی از نهادها و وسائل بسیار مؤثر برای اعمال و تضمین دموکراسی در جامعه است، به طوری که می‌توان درجه پیشرفت دموکراسی را از طریق تحلیل درجه رشد تشکل طبقاتی پرولتاریا و مبارزات آن، توضیح داد.

۳- اتحادیه‌ها - بنا به ماهیت، ترکیب توده ای و حوزه عمل خود - باید، سازمان‌هایی مستقل از احزاب سیاسی و دولت باشند. بنابراین حزب کمونیست هیچگاه در اندیشه آن نخواهد بود که اتحادیه‌ها را، به طور رسمی و یا در عمل، به شعبه‌های حزبی خود تبدیل کند.

۴- کمونیستها با تمام قوا، برای آگاهی طبقه کارگر از منافع تاریخی استثمار شونده‌گان و نیز شرکت متشکل این طبقه در مبارزات سیاسی و رهبری این مبارزات توسط پرولتاریا، در میان اتحادیه‌ها فعالیت می‌کنند.

۵- کمونیستها باید مخالف انشعاب طلبی در صفوف اتحادیه‌های کارگری باشند و با آن مبارزه کنند مگر آنکه مواضع آشکار ضد کارگری و ضد انقلابی در درون برخی از اتحادیه‌ها، انشعاب را به کارگران تحمیل کند.

۶- کمونیستها در صورت وجود شرایط، اتحادیه‌های کارگری گوناگون را برای پیشبرد بهتر مبارزه، تشویق به تشکیل فدراسیون‌ها و کنفدراسیون کارگران مزدی می‌نمایند.

۷- کمونیستها کارگران مزدی را، در شرایطی که امکان تشکیل اتحادیه‌ها یا ادامه کار آنها به صورت علنی وجود ندارد، برای حفظ و تداوم مبارزه، تشویق به تشکیل یا ادامه کار به صورت مخفی می‌نمایند و در این راه بی دریغ مساعدت می‌کنند.

۸- پس از پیروزی انقلاب و تشکیل جمهوری دموکراتیک شورائی ایران، اتحادیه‌های کارگری برای دفاع و پیشبرد منافع طبقاتی استثمار شونده‌گان، بهبود شرایط زندگی توده‌ها و تضمین ادامه دموکراسی همچنان با عضویت داوطلبانه کارگران و بدون وابستگی به احزاب سیاسی و دولت به حیات مستقل خود ادامه خواهند داد و برای تکامل مبارزه طبقاتی و نزدیکی به سوسیالیسم به اعمال بازرسی کارگری در همه واحدهای کار و خدمات اجتماعی خواهند پرداخت و از نظر قانونی اکیداً محق خواهند بود شرح این بازرسی‌ها و نتایج حاصل از آنها را، از طریق انتشار در نشریه سراسری خود در اختیار افکار عمومی کشور قرار دهند، و نیز برای رفع به موقع علل اختلافات بین کارگران و دولت شورائی و یا بنگاه‌های اقتصادی مداخله خواهند کرد، به طوری که منافع کارگران مربوطه تأمین شود و در عین حال به زیان گروه‌های کارگری دیگر تمام نشود.

۹- کمونیستها ضمن پشتیبانی از مبارزات اتحادیه‌ها، همواره باید منافع کل جنبش کارگری را برتر از منافع اتحادیه‌ای قرار دهند.

کمیته کارخانه

کمیته کارخانه نهاد مدیریت و پیشبرد تولید در کارخانه است. این نهاد، دولت شورائی و طبقه کارگر را در رابطه با تولید، به هم پیوند می‌دهد.

گذار تکاملی این نهاد یکی از عوامل تکامل مناسبات تولید سوسیالیستی است. در جمهوری شورائی، به طور کلی، مراحل این گذار از دو جنبه مطرحند:

الف - از جنبه شرکت در تولید و مدیریت.

ب - از جنبه ترکیب طبقاتی کمیته کارخانه.

شرکت در تولید و مدیریت به دو مرحله تقسیم می‌گردد:

۱ - مرحله‌ای که کارگران در مدیریت و مدیران در تولید مستقیم شرکت می‌کنند.

۲ - مرحله خود مدیری کارگران که به معنی از بین بردن مدیریتی جدا از تولید کننده مستقیم است.

ترکیب طبقاتی کمیته کارخانه به سه مرحله یا سه دوره از تکامل مناسبات تولید مربوط می‌گردد:

دوره اول: کمیته کارخانه متشکل از نمایندگان کارگران، تکنیسین‌ها، مهندسان، کارمندان و کادرهای اداری و نیز نمایندگان سرمایه‌داران، تکنوکراتها و بوروکراتهای است که حاضر به همکاری با دولت شورائی می‌باشند. در این مرحله ممکن است کارگران و روشنفکران کارگری محیط کار، هنوز به دلیل کمبود آگاهی طبقاتی و توانائی‌های فنی، علمی و اداری، قادر به مدیریت تولید نباشند، در این صورت می‌توانند اداره تولید را با کنترل و حسابرسی کارگری آغاز کنند و با رشد آگاهی و توانائی‌های خود، کمیته کارخانه را به مثابه ارگان مدیریت تولید، به وجود آورند و یا تکامل دهند.

دوره دوم: در این دوره به خاطر رشد دانش سیاسی، فنی و مدیریت کارگران، و افزایش لازم بارآوری کار برای جهش به جلو و بیشتر رها شدن وقت کارگران از تولید مستقیم، امکان حذف سرمایه‌داران، بوروکراتها و تکنوکراتها از تولید فراهم می‌شود.

دوره سوم: تقسیم کار در تولید که دیگر شکل دائمی ندارد، منجر به تقسیم اجتماعی کار نمی‌گردد، زیرا تولید کنندگان مستقیم به آن اندازه مدیریت، فن، علم و فرهنگ آموخته‌اند که بتوانند خود مدیری را در واحدهای تولید به پیش برند. بنابراین در این دوره ترکیب طبقاتی کمیته کارخانه یا کلاً مدیریت تولید، تنها از مولدان متحد (کارگران) تشکیل خواهد شد.

مهم‌ترین عامل در سرعت بخشی گذار از این مراحل، تداوم سلطه سیاسی پرولتاریا و تکامل مبارزه طبقاتی به نفع طبقه کارگر است.

مسئله ارضی

برای ریشه‌کن کردن بقایای فئودالی و دگرگونی نظام مالکیت ارضی موجود که یوغ سنگینی بر گردن دهقانان و مانعی در راه تکامل مبارزه طبقاتی به ویژه در روستاهاست، کمونیست‌های ایران اعلام می‌دارند:

۱- از مبارزات انقلابی دهقانان برای مصادره کامل و فوری املاک بزرگ (شامل املاک زمینداران بزرگ، زمین‌های دولتی، املاک موقوفه) و بقایای املاک فئودالی و منابع آب، پشتیبانی و نسبت بدان هرگونه مساعدتی خواهند کرد.

۲- خواستار انتقال فوری همه اراضی به دهقانان متشکل در شوراهای نمایندگان دهقانان و یا شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی مزارع بزرگند.

۳- خواستار ملی کردن همه زمین‌ها و منابع آب در تمام کشورند.

۴- از مصادره ابزارهای کشاورزی و دام‌های مالکین بزرگ توسط شوراهای یا دیگر نهادهای دموکراتیک دهقانی به منظور استفاده دسته جمعی در کشاورزی پشتیبانی می‌کنند.

۵- خواستار ایجاد مزارع وسیع نمونه توسط شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی با کمک فنی کارشناسان و کاربرد وسائل پیشرفته تولید کشاورزی در زمین‌های بزرگ مصادره شده اند.

۶- تشکیل کمیته‌ای مرکب از نمایندگان شوراهای دهقانی، نمایندگان دولت شورائی، نمایندگان ارگان اجتماعی برنامه ریزی (در صورتی که تشکیل شده باشد) و نمایندگان مؤسسات مالی و پولی کشور برای بررسی بدهی‌های دهقانان با هدف تصمیم‌گیری در مورد:

- لغو اصل و بهره وام‌های پیش از انقلاب دهقانان فقیر و نیمه پرولتر،

- لغو بهره وام‌های پیش از انقلاب دهقانان میانه حال،

- تجدید نظر در تقسیط و نحوه بازپرداخت وام‌های پیش از انقلاب دهقانان مرفه،

- کاهش عمومی نرخ بهره وام‌های کشاورزی،

- تصمیم‌گیری این کمیته دربارهٔ پرداخت یا عدم پرداخت بدهی‌های دهقانان به مالکان، سلف خران، بازرگانان، بهره‌خواران و مؤسسات صنعتی.

۷- بیمهٔ مزارع، محصولات و دام‌های دهقانان، دفع آفات نباتی و مبارزه با بیماری‌های دامی باید بطور رایگان، تحت نظارت شوراهای و یا دیگر نهادهای دموکراتیک دهقانی اجرا شود. جمهوری دموکراتیک شورائی باید از طریق تعاونی‌های دهقانی، خدمات فنی در اختیار کشاورزان قرار دهد.

۸- کمونیستهای ایران تحت هر شرایطی و هر شکلی که اصلاحات ارضی دموکراتیک داشته باشد، در جهت تشکل مستقل پرولتاریای روستا اقدام خواهند کرد و پرولتاریای روستا و دهقانان فقیر را به ایجاد شوراهای جداگانه و یا تشکیل فراکسیونی در درون شوراهای عمومی دهقانی فرا خواهند خواند. کمونیستها تضاد آشتی‌ناپذیر منافع آنان را با منافع بورژوازی (از جمله بورژوازی دهقانی) توضیح خواهند داد و ضمن مبارزه با جاذبهٔ قطعه زمین جداگانه و تولید خرد و توضیح زوال اجتناب‌ناپذیر آن، توده‌های دهقانان را به تولید تعاونی و دسته جمعی دعوت خواهند کرد. آنها به تودهٔ دهقانان نشان خواهند داد که سیستم کشاورزی خرد قادر به ریشه‌کن کردن فقر و تأمین رفاه توده‌ها نیست و تنها از طریق انقلاب سوسیالیستی و برقراری تولید بزرگ سوسیالیستی از جمله در کشاورزی می‌توان فقر و بهره‌کشی را برانداخت و بدینسان دهقانان زحمتکش و استثمار شونده را به پیوستن به پرولتاریا برای انقلاب اجتماعی، دعوت خواهند کرد.

منابع طبیعی

کمونیستها در زمینهٔ بهره برداری از دریاها، رودخانه‌ها، جنگل‌ها و چراگاه‌ها اعلام میدارند:

۱- حق مالکیت این منابع متعلق به دولت و حق بهره‌برداری از آنها متعلق به شوراهای و دیگر تشکل‌های دموکراتیک توده‌های است.

۲- از فعالیت تعاونی و دسته جمعی برای بهره برداری از منابع بالا پشتیبانی می‌کنند.

۳- دولت باید به این تعاونی‌ها در زمینهٔ تأمین اعتبار، تهیهٔ وسائل مورد نیاز فعالیت آنها و خرید محصولاتشان کمک کند.

کمونئیستها و برنامه عمل پرولتاریای ایران

کمونئیستها اعلام میدارند برای رسیدن به خواست‌های برنامه عمل پرولتاریای ایران از هر جنبشی که به طریقی انقلابی به ضد نظام سیاسی حاکم مبارزه کند، پشتیبانی می‌نمایند. در همان حال همه تلاش‌ها و تشبثاتی را که متضمن تحکیم و گسترش دخالت‌های پلیسی و بوروکراتیک در زندگی توده‌های مردم است، قاطعانه رد می‌کنند و صریحاً اعلام می‌دارند که تحقق کامل، پیگیر و قاطع اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برنامه عمل پرولتاریای ایران، تنها با سرنگونی رژیم حاکم قابل حصول می‌باشد، و نیز از نظر کمونئیستها تحقق این برنامه، تنها به مفهوم پیدائی شرایط و زمینه مادی مبارزه طبقاتی برای پیشبرد انقلاب اجتماعی پرولتاریا و در مرحله اول به ثمر رساندن سوسیالیسم است.

کارگران همه کشورها متحد شوید!

WORKING MEN OF ALL COUNTRIES UNITE

تابستان ۱۳۸۱

سهراب شباهنگ و بهروز فرهیخته

www.azarakhsh.org

azarakhshi@gmail.com